



تاریخ تصویب: ۱۳۰۷/۰۲/۱۸

## قانون مدنی

قانون مدنی مقدمه در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم & ماده ۱ -  
 قوانین باید در ظرف سه روز از تاریخ توشیح به صحنه ملوکانه منتشر شود . ماده ۱-  
 مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور ابلاغ و رئیس جمهور باید ظرف ۵ روز آن را  
 امضا و به دولت ابلاغ نموده و دولت در موظف است ظرف مدت ۴۸ ساعت آنرا منتشر نماید  
 . تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ به دولت در مهلت مقرر  
 دولت موظف است مصوبه یا نتیجه همه پرسی را پس از انقضای مدت مذکور ظرف چهل و هشت  
 ساعت منتشر نماید . ( مصوب ۸/۱۰/۱۳۶۱ ) & ماده ۱ - مصوبات مجلس شورای اسلامی و  
 نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور  
 باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر  
 کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید. تبصره - در  
 صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس  
 مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر  
 نماید. ( مصوب ۴/۸/۱۳۷۰ ) & ماده ۲ - قوانین در تهران ۱۰ روز پس از انتشار و در  
 ولایات بعد از انقضای مدت مزبور به اضافه یک روز برای هر شش فرسخ تا تهران لازم  
 الاجراء است مگر اینکه خود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر کرده باشد .  
 ( مصوب سال ۱۳۰۷ ) & ماده ۲ - قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم  
 الاجرا است مگر آن که در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. )  
 ( مصوب ۲۹/۸/۱۳۴۸ ) ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید . ماده ۴  
 - اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در  
 قانون ، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد. ماده ۵ - کلیه سکنه ایران  
 اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون  
 استثناء کرده باشد. ماده ۶ - قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و  
 اهلیت اشخاص و ، ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری  
 خواهدبود . ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال  
 شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع و مقررات دولت  
 متبوع خود خواهند بود . ماده ۸ - اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران برطبق  
 عهود تملک کرده یا می کنند از هرجهت تابع قوانین ایران خواهد بود . ماده ۹ -

مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است. ماده ۱۰ - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است. جلد اول : در اموال کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی باب اول - در بیان انواع اموال ماده ۱۱ - اموال بردو قسم است منقول و غیرمنقول فصل اول - در اموال غیرمنقول ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود. ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفا جزء بنا محسوب می شود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد. ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین بکار رفته باشد بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است. ماده ۱۵ - ثمره و حاصل ، مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است. ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیرمنقول است. ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیرمنقول است و همچنین است تلمبه و گاو یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است. ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است. فصل دوم - در اموال منقوله ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است. ماده ۲۰ - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیرمنقوله باشد. ماده ۲۱ - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می شود و می توان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه هائی که نظر به طرز ساختمان جزء بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید. ماده ۲۲ - مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکارنرفته داخل منقول است. فصل سوم - در اموالی که مالک خاص ندارد ماده ۲۳ - استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود. ماده ۲۴ - هیچکس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هائی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید. ماده ۲۵ - هیچکس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملک

کند. و همچنین است قنوات و چاهائی که مورد استفاده عموم است. & ماده ۲۶ - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندق ها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیمهای تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و یا بالجمله آنچه که از اموال منقوله و غیرمنقوله که دولت بعنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت یا ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد. ( اصلاحی ۸/۱۰/۱۳۶۱ ) & ماده ۲۶ - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد. ( مصوب ۴/۸/۱۳۷۰ ) ماده ۲۷ - اموالی که ملک اشخاص نمی باشد و افراد مردم می توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هریک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحث نامیده می شود مثل اراضی موات یعنی زمینهای که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد. ماده ۲۸ - اموال مجهول المالک با اذن حاکم یا ماذون از قبل او به مصارف فقرا می رسد. باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می شود ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند: ۱ - مالکیت ( اعم از عین یا منفعت ) ۲ - حق انتفاع ۳ - حق ارتفاق به ملک غیر. فصل اول - در مالکیت ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون. ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است. ماده ۳۳ - نما و محصولی که از زمین حاصل می شود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیرحاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد. ماده ۳۴ - نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نتایج آن هم خواهد شد. ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود. ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است. ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و

فرازگرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد. ماده ۳۹ - هربنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. فصل دوم - در حق انتفاع ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند. مبحث اول - در عمری و رقبی و سکنی ماده ۴۱ - عمری حقی انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد. ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد. ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود. ماده ۴۴ - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند. ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل می گردد. ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز. ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است. ماده ۴۸ - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوءاستفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید. ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد. ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود. ماده ۵۱ - حق انتفاع در مواد ذیل زایل می شود: (۱) در صورت انقضاء مدت (۲) در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است. ماده ۵۲ - در موارد ذیل منتفع ضامن تضرات مالک است: (۱) در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوءاستفاده کند (۲) در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد. ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت. ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرارداد یا عرف و عادت اقتضاء بنماید. مبحث دوم - در وقف ماده ۵۵ - وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. ماده ۵۶ - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است. ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است. ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا

مفروز . ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا می کند . ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود . ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند . ماده ۶۲ - در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می کنند و قبض طبقه اول کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الاحکام قبض می کند . ماده ۶۳ - ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرارداده باشد قبض خود او کفایت می کند . ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتا متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید . ماده ۶۵ - صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است . ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است . ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است . ماده ۶۸ - هر چیزی که طبعاً یا بر حسب عرف و عادت یا از توابع و متعلقات عین موقوف محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثناء کند به نحوی که در فصل بیع مذکور است . ماده ۶۹ - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود . ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم واقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است . ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست . ماده ۷۲ - وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت . ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است . ماده ۷۴ - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد . ماده ۷۵ - واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند . تولیت اموال موقوفه ممکنست به یک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را مقتضی بداند قرار دهد . ماده ۷۶ - کسی که واقف او را متولی قرار داده می تواند بدوا تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمی تواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد . ماده ۷۷ - هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف می کنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی راضیمه آنکه باقی مانده است می

نماید که مجتمعاتصرف کنند. ماده ۷۸ - واقف می تواند برمتولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد. ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمی تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می کند. ماده ۸۰ - اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می شود. ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود. (اصلاحی ۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۸۲ - هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید به همان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید. ماده ۸۳ - متولی نمی تواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد. ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است. ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر یک از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند اگرچه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد. ماده ۸۶ - در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود. ماده ۸۷ - واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند. ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود. ماده ۸۹ - هرگاه بعضی موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعضی فروخته می شود مگر اینکه خرابی بعضی سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود در این صورت تمام فروخته می شود. ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می شود. ماده ۹۱ - در مورد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد: (۱) در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی درین باشد. (۲) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد. مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات ماده ۹۲ - هر کس می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر یک از مباحات از آنها استفاده نماید. فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر ماده ۹۳ - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری. ماده ۹۴ - صاحبان املاک می توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدی است که مطابق آن حق داده شده است. ماده ۹۵ - هرگاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضل آب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶ - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد. ماده ۹۷ - هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور اواز ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در شبکه و ناودان و حق شرب و غیره. ماده ۹۸ - اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات. ماده ۹۹ - هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا بر فریزد مگر به اذن او. ماده ۱۰۰ - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجرای خرابی به هم رسد بنحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را به تعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر را از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود دفع مانع کند در این صورت برای تعمیر مجری می تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک ماده ۱۰۱ - هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمی تواند مجری را تغییر دهد به نحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد. ماده ۱۰۲ - هرگاه ملکی کلاً یا اجزای آن کسی منتقل شود برای آن ملک حق الارتفاق در ملک دیگری یا در جزء دیگری همان ملک موجود باشد آن حق بحال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد. ماده ۱۰۳ - هرگاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت. ماده ۱۰۴ - حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد. ماده ۱۰۵ - کسی که حق الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق می باشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک برخلاف آن قراری داده شده باشد. ماده ۱۰۶ - مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق. ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قراردادند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضای می کند. ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد. مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی برخلاف آن موجود باشد. ماده ۱۱۰ - بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کنند. ماده ۱۱۱ - هرگاه از دو طرف بنا متصل به دیوار بطور ترصیف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود. ماده ۱۱۲ - هرگاه قرائن اختصاصی فقط از یک طرف باشد تمام دیوار محکوم به

ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود. ماده ۱۱۳ - مخارج دیوار مشترک برعهده کسانی است که در آن شرکت دارند ماده ۱۱۴ - هیچیک از شرکاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممکن نباشد. ماده ۱۱۵ - در صورتی که دیوار مشترک خراب شود و احد شریکین از تجدید بنا و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگری تواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار کند. ماده ۱۱۶ - هرگاه احد شرکاء رضی به تصرف دیگری در مبنای خود ولی از تحمل مخارج مضایقه نماید شریک دیگری تواند بنای دیوار را تجدید کند در این صورت اگر بنای جدید با مصالح مشترک ساخته شود دیوار مشترک خواهد بود و الا مختص به شریکی است که بنا را تجدید کرده است. ماده ۱۱۷ - اگر یکی از دوشریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتی خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدد آن را بنا کند. ماده ۱۱۸ - هیچیک از دوشریک حق ندارد دیوار مشترک را با لایبر دیاروی آن بنا سرتیر بگذارد یا در یچه ورف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر. ماده ۱۱۹ - هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد. ماده ۱۲۰ - اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که به روی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود را از اذن خود رجوع کند مگر این که به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کرده باشد. ماده ۱۲۱ - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی تواند مجدداً بگذارد مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات. ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند. ماده ۱۲۳ - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند. ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است. ماده ۱۲۵ - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک می تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد. ماده ۱۲۶ - صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالا اشتراک متصرف شناخته می شوند. ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. ماده ۱۲۸ - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف بنماید. ماده ۱۲۹ - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزومی سابق بین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تیر عا سقف تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده باشد متعلق به بانی خواهد بود. ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی



بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود. ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرده همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود. ماده ۱۳۲ - کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد. ماده ۱۳۳ - کسی نمی تواند از دیوار خانه خود یا خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن می تواند از دیوار مختصی خود روزه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم می تواند جلوروزه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود. ماده ۱۳۴ - هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شریک دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند. ماده ۱۳۵ - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود. مبحث سوم - در حریم املاک ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهرو امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد. ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است. ماده ۱۳۸ - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه ای که برای رفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود. ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جایز است. کتاب دوم - در اسباب تملک ماده ۱۴۰ - تملک حاصل می شود: ۱ - به اعیان اراضی موات و حیازات اشیاء مباحه. ۲ - بوسیله عقود و تعهدات. ۳ - بوسیله اخذ به شفعه. ۴ - به ارث. قسمت اول در اعیان اراضی موات و حیازات اشیاء مباحه باب اول - در اعیان اراضی موات و مباحه ماده ۱۴۱ - مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درخت کاری بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند. ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تجبیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تجبیر کننده ایجاد حق اولویت در احیاء می نماید. ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت می شود. ماده ۱۴۴ - احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز میباشد. ماده ۱۴۵ - احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید. باب دوم - در حیازات مباحات ماده ۱۴۶ - مقصود از حیازات تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا. ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه به آن حیازت کند مالک آن می شود. ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهری بکند و متصل کند به رودخانه آن نهرا احیاء کرده و مالک آن نهری شود ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تجبیر محسوب است. ماده ۱۴۹ - هرگاه کسی به قصد حیازت میاه مباحه نهری یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهری یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمی توان از آن نهری جدا کرد یا زمینی مشروب نمود. ماده ۱۵۰ - هرگاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن می شوند و بهمان نسبت بین آنها

تقسیم می شود. ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمی تواند از مجرای مشترک مجرائی جدا کند یا دهنه نهرا وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر به اذن سایر شرکاء. ماده ۱۵۲ - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهرا مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن می شود و هر نحو تصرفی در آن می تواند بکند.

ماده ۱۵۳ - هرگاه نهری مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آنها اختلاف شود حکم به تساوی نصیب آنها می شود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد. ماده ۱۵۴ - کسی نمی تواند از ملک غیر آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک اگرچه راه دیگری نداشته باشد. ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نهراهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهرا جدا کند. ماده ۱۵۶ - هرگاه آب نهری کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود مابین صاحبان اراضی در تقدم و تاخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هر زمینی که به منبع آب نزدیک تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پائین تر خواهد داشت. ماده ۱۵۷ - هرگاه دوزمین در دو طرف نهرا محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تاخر بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو نباشد به نسبت حصه تقسیم می کنند. ماده ۱۵۸ - هرگاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می شود بر زمین متاخر در احیاء اگرچه پائین تر از آن باشد. ماده ۱۵۹ - هرگاه کسی بخواهد جدید از زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تزییقی نباشد می تواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگرچه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد. ماده ۱۶۰ - هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه به قصد تملک قنات یا چاهی بکند تا به آب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن می شود و در اراضی مباحه مادامی که به آب نرسیده تحجیر محسوب است. باب سوم - در معادن ماده ۱۶۱ - معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود. باب چهارم - در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضاله فصل اول - در اشیاء پیدا شده & ماده ۱۶۲ - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم ( نیم مثقال و یک پنجم مثقال شرعی نقره ) باشد می تواند آن را تملک کند. ( اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸ ) & ماده ۱۶۲ - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره باشد، می تواند آنرا تملک کند. ( اصلاحی ۱۳۷۰/۴/۸ ) & ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم یا بیشتر باشد پیدا کننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاهدارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود ضامن نخواهد بود. ( اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸ ) & ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیدا کننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن

نخواهد بود. تبصره - در صورتی که پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یک سال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مایوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود. & ماده ۱۶۴ - تعریف اشیاء پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان برحسب مقررات شرعی بنحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است. (اصلاحی ۱۳۶۱/۸/۱) & ماده ۱۶۴ - تعریف اشیاء پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است. (اصلاحی ۱۳۷۰/۴/۸) ماده ۱۶۵ - هرکس دریابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیداکنندمی تواند آنرا تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهدزمان حاضر است در این صورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده درآبادی خواهد بود. ماده ۱۶۶ - اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیداکنندیا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند به قرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الا بطریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید. ماده ۱۶۷ - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید قیمت عادلانه فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود. ماده ۱۶۸ - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود. ماده ۱۶۹ - منافعی که از مال پیدا شده حاصل می شود قبل از تملک متعلق به صاحب آن است و بعد از تملک مال پیداکننده است. فصل دوم - در حیوانات ضاله ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی گردد. ماده ۱۷۱ - هرکس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قاضی مقام اوتسلیم کند و الا ضامن خواهد بود اگرچه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد. ماده ۱۷۲ - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیداکننده با دسترسی به حاکم یا قاضی مقام او آن را تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگهداری آن را از مالک نخواهد داشت. هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیداکننده می تواند مخارج نگهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگهداری با منافع حاصله احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه رجوع به یگدیگر خواهد داشت. باب پنجم - در دفینه ماده ۱۷۳ - دفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدامی شود. ماده ۱۷۴ - دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است. ماده ۱۷۵ - اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آن را ثابت کرد دفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد. ماده ۱۷۶ - دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن است. ماده ۱۷۷ - جواهری که از دریا استخراج می شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل می اندازد ملک کسی است که آن را حیزت نماید. ماده ۱۷۸ - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بیرون بیاورد. باب ششم - در شکار ماده ۱۷۹ - شکار کردن موجب تملک است. ماده ۱۸۰ - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی شود. ماده ۱۸۱ - اگر کسی کندو یا محلی برای

زبور عسل تهیه کنند زبور عسلی که در آن جمع می شوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کیوتر که در برج کیوتر جمع شود. ماده ۱۸۲ - مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد. قسمت دوم در عقود و معاملات و الزامات باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد برامری نمایند و مورد قبول آنها باشد. فصل اول - در اقسام عقود و معاملات ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند: لازم، جائز، خیار، منجز و معلق ماده ۱۸۵ - عقد لازم آن است که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه. ماده ۱۸۶ - عقد جائز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند. ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است به یک طرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز. ماده ۱۸۸ - عقد خیار آن است که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد. ماده ۱۸۹ - عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود. فصل دوم - در شرایط اساسی برای صحت معامله ماده ۱۹۰ - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: (۱) قصد طرفین و رضای آنها (۲) اهلیت موضوع (۳) موضوع معین که مورد معامله باشد (۴) مشروعیت جهت معامله. مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها ماده ۱۹۱ - عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. ماده ۱۹۲ - در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود. ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد. ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نماید باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است و الا معامله باطل خواهد بود. ماده ۱۹۵ - اگر کسی در حال مستی یا بییهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است. ماده ۱۹۶ - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید. ماده ۱۹۷ - در صورتی که ثمن یا مثن عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود. ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنمایند و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد. ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست. ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد. ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد. ماده ۲۰۲ - اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص باشعوری بوده و اورا نسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود. ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود. ماده ۲۰۴ - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و ابا و اجداد موجب اکراه است

درمورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است . ماده ۲۰۵ - هرگاه شخصی که تهدید شده است بدانند که تهدیدکننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراء گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع سازد آن شخص مکره محسوب نمی شود. ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطراب اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطرابی معتبر خواهد بود. ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود. ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود. ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است . مبحث دوم - اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند. ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند. ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است . ماده ۲۱۳ - معامله محجورین نافذ نیست . مبحث سوم - در مورد معامله ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یاعملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند. ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد. ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است . مبحث چهارم - درجهت معامله ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد مشروع باشد و الا معامله باطل است . & ماده ۲۱۸ - هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست . ( این ماده در تاریخ ۸/۱۰/۶۱ حذف شده است ) & ماده ۲۱۸ - هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است . ( اصلاحی ۴/۸/۱۳۷۰ ) ماده ۲۱۸ مکرر - هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد ، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت . ( ۴/۸/۱۳۷۰ ) فصل سوم - در اثر معاملات مبحث اول - در قواعد عمومی ماده ۲۱۹ - عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشند بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود. ماده ۲۲۰ - عقود فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند. ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفانه منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد. ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید. ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود. ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه . ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است . مبحث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات ماده ۲۲۶ - در مورد عدم

ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است. ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود. ماده ۲۲۸ - در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیه دین محکوم نماید. ماده ۲۲۹ - اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود بر آید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود. ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند. مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶. فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود مبحث اول - در اقساط شرط ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست: ۱ - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد. ۲ - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد. ۳ - شرطی که نامشروع باشد. ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب به بطلان عقد است: ۱ - شرط خلاف مقتضای عقد ۲ - شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود. ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است: ۱ - شرط صفت. ۲ - شرط نتیجه ۳ - شرط فعل اثباتا یا نفیا. شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله. شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود. شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود. مبحث دوم - در احکام شرط ماده ۲۳۵ - هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت. ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود. ماده ۲۳۷ - هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتا یا نفیا کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نماید تقاضای اجبار به وفاء شرط بنماید. ماده ۲۳۸ - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند. ماده ۲۳۹ - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت. ماده ۲۴۰ - اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد. ماده ۲۴۱ - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن بدهد. ماده ۲۴۲ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش

عیب واگر بعد از آن که مال رامشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یامعیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد. ماده ۲۴۳ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت. ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط بنفع او شده می تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست. ماده ۲۴۵ - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید. ماده ۲۴۶ - در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد. فصل پنجم - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی ماده ۲۴۷ - معامله به مال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست و لو اینکه صاحب مال باطناراضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود. ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید. ماده ۲۴۹ - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود. ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد. ماده ۲۵۱ - رد معامله فضولی حاصل می شود بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید. ماده ۲۵۲ - لازم نیست اجازه رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد مشاوریه می تواند معامله را بهم بزند. ماده ۲۵۳ - در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است. ماده ۲۵۴ - هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از آنجا به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود. ماده ۲۵۵ - هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او و لای تا یا او کالتا معامله نماید در این صورت نفوذ وصحت معامله موکول به اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود. ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی مال خود را به غیر بیک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است. ماده ۲۵۷ - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگری نیز واقع شود مالک می تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در این صورت هر یک را اجازه کرده و معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود. ماده ۲۵۸ - نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد موثر خواهد بود. ماده ۲۵۹ - هر معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف عین و منافع است. ماده ۲۶۰ - در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت. ماده ۲۶۱ - در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه معامله را اجازه نکرد مشتری به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث

شده باشد. ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا یا مثلا یا قیمتا به بایع فضولی رجوع کند. ماده ۲۶۳ - هرگاه مالک معامله را اجازه نکند مشتری هم برفضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت. فصل ششم - در سقوط تعهدات ماده ۲۶۴ - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود: ۱ - بوسیله وفاء به عهد ۲ - بوسیله اقاله. ۳ - بوسیله ابراء. ۴ - بوسیله تبدیل تعهد. ۵ - بوسیله تهاتر. ۶ - بوسیله مالکیت مافی الذمه. مبحث اول - در وفاء بعهد ماده ۲۶۵ - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند. ماده ۲۶۶ - در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانونا حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود. ماده ۲۶۷ - ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادای کند اگر به اذن باشد حق مراجعه به اودار و الا حق رجوع ندارد. ماده ۲۶۸ - انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله. ماده ۲۶۹ - وفاء بعهده وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که می دهد مالک و یا ماذون از طرف مالک باشد و شخصاهم اهلیت داشته باشد. ماده ۲۷۰ - اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تادیه نماید دیگر نمی تواند بعنوان این که در حین تادیه ملک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی در پیدا و بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد. ماده ۲۷۱ - دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او کالت دارد تادیه گردد یا به کسی که قانونا حق قبض را دارد. ماده ۲۷۲ - تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود. ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام اوبری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود. ماده ۲۷۴ - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود. ماده ۲۷۵ - متعهدله رانمی توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول اگر چه آن شیئی قیمتا معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد. ماده ۲۷۶ - مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعهده تادیه نماید. ماده ۲۷۷ - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظریه وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد. ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیت که حین تسلیم دارد موجب براءت متعهد می شود اگر چه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد. ماده ۲۷۹ - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که فردا اعلامی آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفا معیوب محسوب است نمی تواند بدهد. ماده ۲۸۰ - انجام تعهد باید در محلی که عقود واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مشخصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید. ماده ۲۸۱ - مخارج تادیه به عهده مدیون



است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد. ماده ۲۸۲ - اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است بامدیون می باشد. مبحث - در اقاله ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین می توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند. ماده ۲۸۴ - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر بهیم زدن معامله کند. ماده ۲۸۵ - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن. ماده ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود. ماده ۲۸۷ - نمآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می شود. ماده ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود. مبحث سوم - در ابراء ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید. ماده ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد. ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میت از دین صحیح است. مبحث چهارم - در تبدیل تعهد ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود - (۱) وقتی که متعهد و متعهد له به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سبب از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود. (۲) وقتی که شخص ثالث براضیت متعهد له قبول کند که دین متعهد را ادا نماید. (۳) وقتی که متعهد له مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید. ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند. مبحث پنجم - در تهاتر ماده ۲۹۴ - وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند دین آنها به یکدیگر بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود. ماده ۲۹۵ - تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می گردد بنابراین به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه ای که با هم معادله می نمایند بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می شوند. ماده ۲۹۶ - تهاتر فقط در مورد دینی حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تادیه و لویه اختلاف سبب. ماده ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد. ماده ۲۹۸ - اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل می شود که با تادیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یابه نحوی از انحاء طرفین حق تادیه در محل معین را ساقط نمایند. ماده ۲۹۹ - در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر موثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از دین خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند به استناد تهاتر از تادیه مال توقیف شده امتناع کند. مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه ماده ۳۰۰ - اگر مدیون مالک مافی الذمه خود گردد ذمه او بری می شود مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود. باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود فصل اول - کلیات ماده ۳۰۱ - کسی که عمدا یا اشتباها چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم

است آن را به مالک تسلیم کند. ماده ۳۰۲ - اگر کسی که اشتباها خود را مدیون می دانست آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید .

ماده ۳۰۳ - کسی که مالی را من غیرحق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل . ماده ۳۰۴ - اگر کسی چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق می دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود . ماده ۳۰۵ - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود . ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است . فصل دوم - در ضمان قهری ماده ۳۰۷ - مورد ذیل موجب ضمان قهری است : ۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است . ۲) اتلاف . ۳) تسبیب . ۴) استیفاء مبحث اول در غصب ماده ۳۰۸ - غصب استیلابر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است . ماده ۳۰۹ - هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود. ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست او است منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است . ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر بعثت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد. ماده ۳۱۲ - هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد. ماده ۳۱۳ - هرگاه کسی در زمین خود یا مصالح متعلقه به دیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند. ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است . ماده ۳۱۵ - غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند به فعل او نباشد. ماده ۳۱۶ - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد. ماده ۳۱۷ - مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند. ماده ۳۱۸ - هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال درید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا امتنهی شود به کسی که مال درید او تلف شده است و بطور کلی ضامن بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است . ماده ۳۱۹ - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی

از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر ماخوذه غاصبین دیگر ندارد. ماده ۳۲۰ - نسبت به منافع مال مغضوب هریک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند بهریک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند. ماده ۳۲۱ - هرگاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت. ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است ماده ۳۳۲ - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت. ماده ۳۲۳ - اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات مواد فوق بهریک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید. ماده ۳۲۴ - در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هریک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود. ماده ۳۲۵ - اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت. ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاد نمی تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد. ماده ۳۲۷ - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود. مبحث دوم - در اتلاف ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اگر از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است. ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنامنماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید. ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست. مبحث سوم - در تسبیب ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن برآید. ماده ۳۳۲ - هرگاه یک نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد. ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است. ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد دفاع آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود. ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که

تصادم در نتیجه عمدی یا سهواً حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا سهواً کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود. مبحث چهارم - در استیفاء ماده ۳۳۶ - هرگاه بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً همیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصرتبرع داشته است.

ماده ۳۳۷ - شخص کور میتواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصاً بطریقی غیر از معاینه یا وسیله کس دیگر ولو طرف معامله چهل خود را مرتفع نماید. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱)

باب سوم در عقود معینه مختلفه فصل اول در بیع مبحث اول در احکام بیع ماده ۳۳۸ - بیع عبارتست از تملک عین به عوض معلوم ماده ۳۳۹ - پس از توافق با بیع و مشتری در بیع و قیمت آن عقد به ایجاب و قبول واقع میشود. ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد. ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود. ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است. ماده ۳۴۳ - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع میشود اگرچه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد. ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعودی معین نگاشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارته وجود شرطی یا موعودی معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد. مبحث دوم در طرفین معامله ماده ۳۴۵ - هر یک از با بیع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد. ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکروه نافذ نیست. ماده ۳۴۷ - شخص کور میتواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصاً به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله چهل خود را مرتفع نماید.

(مصوب ۸/۱۰/۱۳۶۱) مبحث سوم - در مبیع ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلائی ندارد یا چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد. ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است. ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد. ماده ۳۵۱ - در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود. ماده ۳۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی مذکور است. ماده ۳۵۳ - هرگاه چیزی معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد. ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود و الا مشتری اختیار فسخ خواهد داشت. ماده ۳۵۵ - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله

را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه ترازی نمایند. ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بردخول آن در مبیع نمایند داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریح ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند. ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد. ماده ۳۵۸ - نظریه دوماده فوق در بیع باغ، اشجار و دربیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود. در هر حال طرفین عقد می توانند بعکس ترتیب فوق ترازی کنند. ماده ۳۵۹ - هر گاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد. ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جایز است. ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است. مبحث چهارم - در آثار بیع ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

۱ - بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود. ۲ - عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد. ۳ - عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید. ۴ - عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند. فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود اختیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت. ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء اختیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع. ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد. ماده ۳۶۶ - هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود. فقره دوم - در تسلیم ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع. ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آن را هنوز عملتصرف نکرده باشد. ماده ۳۶۹ - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند. ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرارداد باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد. ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است. ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است. ماده ۳۷۳ - اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن. ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند. ماده ۳۷۵ - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع

محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد. ماده ۳۷۶ - در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می شود. ماده ۳۷۷ - هریک از بایع از مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجد باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود. ماده ۳۷۸ - اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار. ماده ۳۷۹ - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد در عمل به شرط نكند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نكند مشتری حق فسخ دارد. ماده ۳۸۰ - در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند. ماده ۳۸۱ - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است. ماده ۳۸۲ - هرگاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می توانند آن را به تراضی تغییر دهند. ماده ۳۸۳ - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود. ماده ۳۸۴ - هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بود و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بایع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاد از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است. ماده ۳۸۵ - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتری یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت. ماده ۳۸۶ - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد. ماده ۳۸۷ - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بایع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود. ماده ۳۸۸ - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید. ماده ۳۸۹ - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند. فقره سوم - در ضمان درک ماده ۳۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلا یا اجزاء مستحق للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد. ماده ۳۹۱ - در صورت مستحق للغير بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز بر آید. ماده ۳۹۲ - در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض بر آید اگر چه بعد از عقد بعلتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد. ماده ۳۹۳ - راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود. فقره چهارم - در تادیه ثمن ماده ۳۹۴ - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید. ماده ۳۹۵ - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نكند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به

خيار تاخير ثمن معامله رافسخ يازحاکم اجبارمشتري رابه تاديه ثمن بخواهد. مبحث پنجم

- درخيارات واحکام راجعه به آن فقره اول - درخيارات ماده ۳۹۶ - خيارات ازقرار

ذيلند : ۱ - خيارمجلس ۲ - خيارحيوان ۳ - خيارشرط ۴ - خيارتاخيرثمن . ۵ -

خياررويت وتخلف وصف ۶ - خيارغبن ۷ - خيارعيب ۸ - خيارتدليس ۹ - خيارتبعض

صفته . ۱۰ - خيارتخلف شرط. اول - درخيارمجلس ماده ۳۹۷ - هريك ازمتبايعين

بعداز عقدفی المجلس ومادام كه متفرق نشده انداختيارفسخ معامله رادارند. دوم -

درخيارحيوان ماده ۳۹۸ - اگرمبيع حيوان باشدمشتري تاسه روزازحين عقداختيارفسخ

معامله رادارد. سوم - درخيارشرط ماده ۳۹۹ - درعقديع ممكن است شرط شودكه درمدت

معين براي بايع يا مشتري ياهر دوشخص خارجي اختيارفسخ معامله باشد. ماده ۴۰۰ -

اگرابتدامت خيارذکر نشده باشدابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است والاتابع

قراردادمتعاملين است . ماده ۴۰۱ - اگربراي شرط مدت معين نشده باشدهم شرط خياروهم

بيع باطل است . چهارم - درخيارتاخيرثمن ماده ۴۰۲ - هرگاه مبيع عين خارجي ويادرحکم

آن بوده وبراي تاديه ثمن يا تسليم مبيع متبايعين اجلي معين نشده باشداگرسه

روزاز تاريخ بيع بگذرددر اين مدت نه بايع مبيع راتسليم مشتري نمايدونه مشتري تمام

ثمن رابه بايع بدهدبايع مختاردرفسخ معامله مي شود. ماده ۴۰۳ - اگربايع بنحوي

ازانحاءمطالبه ثمن نمايدوبه قرائن معلوم گرددكه مقصودالزام بيع بوده است

خياراواساقت خواهدشد. ماده ۴۰۴ - هرگاه بايع درطرف سه روزاز تاريخ بيع تمام مبيع

راتسليم مشتري کنديامشتري ثمن رابه بايع بدهدديگربراي بايع اختيارفسخ نخواهدبود

اگرچه ثانياينحوي ازانحاءمبيع به بايع و ثمن به مشتري برگشته باشد. ماده ۴۰۵ -

اگرمشتري ثمن راحاضر کردكه بدهدوبايع از اخذ آن امتناع نمودخيارفسخ نخواهدداشت . ماده

۴۰۶ - خيارتاخيرمخصوصي بايع است وبراي مشتري ازجهت تاخيردر تسليم مبيع اين

اختيارنمي باشد. ماده ۴۰۷ - تسليم بعض ثمن يادادن آن به كسي كه حق قبض

نداردخياربايع راساقت نمي كند. ماده ۴۰۸ - اگرمشتري براي ثمن ضامن بدهديابايع ثمن

راحواله دهدبعداز تحقيق حواله خيارتاخيرساقط مي شود. ماده ۴۰۹ - هرگاه مبيع

ازچيزهائي باشدكه كمتر ازسه روزفاسدويككم قيمت مي شودابتداء خياراز زمانی است كه مبيع

مشرف به فسادياكسرقيمت مي گردد. پنجم - درخياررويت وتخلف وصف ماده ۴۱۰ - هرگاه

مالي رانديوان رافقط به وصف بخردبعدازديدن اگر داراي اوصافي كه ذكر شده است

نباشدمختارمي شودكه بيع رافسخ كندبه همان نحو كه هست قبول نمايد. ماده ۴۱۱ -

اگربايع مبيع رانديدولي مشتري آن رادیده باشدومبيع غير اوصافي كه ذكر شده است

دارا باشد فقط بايع خيارفسخ خواهدداشت . ماده ۴۱۲ - هرگاه مشتري بعضي از مبيع رادیده

وبعض ديگر رابه وصف يا ازروي نمونه خريده باشدو آن بعض مطابق وصف يانمونه نباشد مي

تواند تمام مبيع رارد کندياتمام آن راقبول نمايد. ماده ۴۱۳ - هرگاه يكي از متبايعين

مالي راسابقادیده وبه اعتمادرويت سابق معامله كندوبعدازرويت معلوم شودكه مال

مزبور اوصاف سابقه راندارد اختيارفسخ خواهدداشت . ماده ۴۱۴ - دربيع كلي خياررويت

نيست وبايع بايدجنسي بدهدكه مطابق با اوصاف مقرره بين طرفين باشد. ماده ۴۱۵ -

خياررويت وتخلف وصف بعدازرويت فوري است . ششم - درخيارغبن ماده ۴۱۶ - هريك

ازمتعاملين كه در معامله غبن فاحش داشته باشدبعداز علم به غبن مي تواند معامله رافسخ

کند. ماده ۴۱۷ - غبن در صورتی فاحش است که عرفا قابل مسامحه نباشد. (اصلاحی ۸/۱۰)

۱۳۶۱/ ماده ۴۱۸ - اگر مغبون درحین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت. ماده ۴۱۹ - در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد. ماده ۴۲۰ - خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است. ماده ۴۲۱ - اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اختلاف قیمت راضی گردد. هفتم - در خیار عیب ماده ۴۲۲ - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخطارارش یا فسخ معامله. ماده ۴۲۳ - خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد. ماده ۴۲۴ - عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقع است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است. ماده ۴۲۵ - عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است. ماده ۴۲۶ - تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب از مننه و امکانه مختلف شود. ماده ۴۲۷ - اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار اراش کند تفاوتی که باید به او داده شود بطریق ذیل معین می گردد. قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار اراش خواهد بود. و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتری از ارزش مبیع باشد معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را بعنوان اراش به مشتری رد کند. ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمتها معتبر است. ماده ۴۲۹ - در مواد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند اراش بگیرد: (۱) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر. (۲) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر به فعل مشتری باشد یا نه. (۳) در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ ورد نیست. ماده ۴۳۰ - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد نیز خواهد داشت. ماده ۴۳۱ - در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و اراش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکنند مگر به رضای بایع. ماده ۴۳۲ - در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعددی باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریها نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق اراش خواهد داشت. ماده ۴۳۳ - اگر در یک عقد بایع متعددی باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخطارارش قبول کند. ماده ۴۳۴ - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصل مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفت اختیار فسخ دارد. ماده ۴۳۵ - خیار عیب بعد از علم به آن فوری است. ماده ۴۳۶ - اگر بایع از عیب مبیع تبری کرده باشد به اینکه عهده عیب را از خود سلب کرده یا با تمام عیب فروشد مشتری در صورت



ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب تحقق مراجعه ندارد. ماده ۴۳۷ - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است. هشتم - در اختیار تدلیس ماده ۴۳۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود. ماده ۴۳۹ - اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری. ماده ۴۴۰ - اختیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است. نهم - در اختیار تبعض صفقه ماده ۴۴۱ - اختیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند. ماده ۴۴۲ - در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردیده طریق ذیل حساب می شود - آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرد اقیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید. ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب اختیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیم می شود. دهم - در اختیار تخلف شرط ماده ۴۴۴ - احکام اختیار تخلف شرط بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است. فقره دوم - در احکام اختیار بطور کلی ماده ۴۴۵ - هر یک از اختیارات بعد از فوت منتقل به وارث می شود. ماده ۴۴۶ - اختیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداد شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد. ماده ۴۴۷ - هرگاه شرط اختیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد. ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از اختیارات رامی توان در ضمن عقد شرط نمود. ماده ۴۴۹ - فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود. ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی مثل آنکه مشتری که خریدار را با علم به اختیار میباید بفرشاید بگذارد. ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بیهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است. ماده ۴۵۲ - اگر متعاملین هر دو اختیار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود. ماده ۴۵۳ - در اختیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان اختیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر اختیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهد به بایع است. ماده ۴۵۴ - هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است. ماده ۴۵۵ - اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد. ماده ۴۵۶ - تمام انواع اختیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر اختیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است. ماده ۴۵۷ - هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از اختیارات در آن ثابت شود. فصل دوم - در بیع شرط ماده ۴۵۸ - در عقد بیع متعاملین می توانند شرط نمایند که هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند اختیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می توانند شرط کنند که هرگاه بعض مثل ثمن را رد کند اختیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعض مبیع داشته باشد در هر حال حق اختیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هرگاه

به ثمن قید تمام یا بعض نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر با رد تمام ثمن. ماده ۴۵۹ -  
 در بیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می شود با قید خیار برای بایع بنابراین اگر به  
 شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل نماید بیع قطعی شده  
 و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع  
 را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمائت و منافع حاصله از حین  
 عقد تا حین فسخ مال مشتری است. ماده ۴۶۰ - در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی  
 که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید. ماده ۴۶۱ - اگر مشتری در زمان  
 خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع می تواند با تسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله  
 را فسخ کند. ماده ۴۶۲ - اگر مبیع به شرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود حق فسخ  
 بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود. ماده ۴۶۳ - اگر در بیع  
 شرط معلوم شود که قصد بیع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود. فصل  
 سوم - در معاوضه ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی میدهد به  
 عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن  
 باشد. ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست. فصل چهارم - در اجاره ماده  
 ۴۶۶ - اجاره عقدی است که بموجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجر می شود. اجاره  
 دهنده را موجر و اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجر گویند. ماده ۴۶۷ -  
 مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد. مبحث اول - در اجاره اشیاء ماده ۴۶۸ -  
 در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است. ماده ۴۶۹ - مدت اجاره  
 از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده  
 باشد از وقت عقد محسوب است. ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجر شرط  
 است. ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجر باقیاء اصل آن ممکن  
 باشد. ماده ۴۷۲ - عین مستاجر باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است.  
 ماده ۴۷۳ - لازم نیست که موجر مالک عین مستاجر باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.  
 ماده ۴۷۴ - مستاجری تواند عین مستاجر را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره  
 خلاف آن شرط شده باشد. ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجر  
 موقوف است به اذن شریک. ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند در صورت  
 امتناع موجر اجبار می شود در صورت تعدد اجبار مستاجر خیار فسخ دارد. ماده ۴۷۷ -  
 موجر باید عین مستاجر را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آن  
 را بکند. ماده ۴۷۸ - هرگاه معلوم شود عین مستاجر در حال اجاره معیوب بوده مستاجری  
 تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی  
 اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد. ماده ۴۷۹ -  
 عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع  
 باشد. ماده ۴۸۰ - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجر حادث شود موجب  
 خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است. ماده  
 ۴۸۱ - هرگاه عین مستاجر بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب  
 نمود اجاره باطل می شود. ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده  
 معیوب در آید مستاجر حق فسخ ندارد ولی تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن

ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت. ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عین مستاجر به واسطه حادثه کلا یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید. ماده ۴۸۴ - موجرنمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجر تغییری دهد که منافی مقصود مستاجراز استیجار باشد. ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عین مستاجر تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجرنمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجر کلا یا بعضاً استفاده نماید در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت. ماده ۴۸۶ - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد. ماده ۴۸۷ - هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد. ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ نمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند. ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت بعین مستاجر یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبوره را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو. ماده ۴۹۰ - مستاجر باید: اولاً - در استعمال عین مستاجر به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند. ثانیاً - عین مستاجر برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید. ثالثاً - مال الاجاره را در مواعدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد. ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجری تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد. ماده ۴۹۲ - اگر مستاجر عین مستاجر را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند ممنوع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت. ماده ۴۹۳ - مستاجر نسبت به عین مستاجر ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجر بدون تفریط یا تعدی او کلا یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد. ماده ۴۹۴ - عقد اجاره به محض انقضاء مدت بر طرف می شود و اگر پس از انقضاء آن مستاجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگر چه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید. ماده ۴۹۵ - اگر برای تادیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود. ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است اختیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد. ماده ۴۹۷ - عقد اجاره

بواسطه فوت موجریامستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجر بوده است اجاره به فوت موجر باطل می شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد. ماده ۴۹۸ - اگر عین مستاجر به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد. ماده ۴۹۹ - هرگاه متولی باملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد. ماده ۵۰۰ - در بقیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بقیع حق خیار ندارد اجاره منافی با خیار با بقیع باشد بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق با بقیع را محفوظ دارد و الا اجاره تاحدی که منافی با حق با بقیع باشد باطل خواهد بود. ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال اجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یکماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدت های مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد و موجر بموجب مواضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقربین طرفین خواهد بود. ماده ۵۰۲ - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت. ماده ۵۰۳ - هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقصی حاصل شود بر عهده مستاجر است. ماده ۵۰۴ - هرگاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا نکندن آن اجبار کند و بعد از انقضای مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت. ماده ۵۰۵ - اقساط مال اجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود. ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگری شرط شده باشد. مبحث دوم - در اجاره حیوانات ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت بابه تعیین مدت اجاره است یا به بیانت مسافت و محلی که راکب یا محصول باید به آنجا حمل شود. ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محصول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاد بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محصول لازم است. ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محصول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال اجاره کم شود. ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجر حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود. ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود. مبحث سوم - در اجاره اشخاص ماده ۵۱۲ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود. ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است: ۱ - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل. ۲ - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاصی یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا. فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امری معینی . ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره بر طرف می شود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نظریه مراعات حاصله به همان طوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بوده مستحق اجرت خواهد شد. فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل ماده ۵۱۶ - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگهداری اشیائی که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود . ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود . فصل پنجم - در مزارعه و مساقات ، مبحث اول - در مزارعه ماده ۵۱۸ - مزارعه عقدی است که بموجب آن احداث طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگری دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند. ماده ۵۱۹ - در عقد مزارعه حصه هریک از مزارع و عامل باید بنحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد. ماده ۵۲۰ - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد. ماده ۵۲۱ - در عقد مزارعه ممکن است هریک از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هریک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود. ماده ۵۲۲ - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنها باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد. ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیر خود رحین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت . ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود. ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدی است لازم . ماده ۵۲۶ - هریک از مالک عامل و مزارع می تواند در صورت غبن معامله را فسخ کند. ماده ۵۲۷ - هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود. ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد. ماده ۵۲۹ - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احداث آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود. ماده ۵۳۰ - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود. ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود. ماده ۵۳۲ - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است . ماده ۵۳۳ - اگر عقد مزارعه بعلتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که

مالک زمین یا آب صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذریین آنها تقسیم می شود. ماده ۵۳۴ - هرگاه عامل در اثناء یا در ابتدا عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را بخرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد. ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است. ماده ۵۳۶ - هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگری متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود. ماده ۵۳۷ - هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید مزارعه باطل و برطبق ماده ۵۳۳ رفتار می شود. ماده ۵۳۸ - هرگاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذراست و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود. ماده ۵۳۹ - هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر بر طرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود. ماده ۵۴۰ - هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را از ازاله کند یا آن را به اخذ اجرت المثل ابقاء نماید. ماده ۵۴۱ - عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا بادیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است. ماده ۵۴۲ - خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین متعارف است. مبحث دوم - در مسابقات ماده ۵۴۳ - مسابقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیره آن. ماده ۵۴۴ - در هر مورد که مسابقات باطل شود یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود. ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مسابقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری واگذار یا بادیگری شرکت نماید. فصل ششم - در مضاربه ماده ۵۴۶ - مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می شود. ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد. ماده ۵۴۸ - حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد. ماده ۵۴۹ - حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجز معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد. ماده ۵۵۰ - مضاربه عقدی است جائز. ماده ۵۵۱ - عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می شود: (۱) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین. (۲) در صورت مفلس شدن مالک. (۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح. ماده ۵۵۲ - هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضاء مدت مضارب نمی تواند معامله بکنند مگر به اجازه جدید مالک. ماده ۵۵۳ - در صورتی که مضارب مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل می تواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند. ماده ۵۵۴ - مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه بادیگری مضاربه

کند یا آن را به غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک. ماده ۵۵۵ - مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی با جری رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود. ماده ۵۵۶ - مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی. ماده ۵۵۷ - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در این صورت معامله مضاربه محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است. ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجاناً به مالک تملیک کند. ماده ۵۵۹ - در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق المضاربه به آن تعلق بگیرد. ماده ۵۶۰ - به غیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقیدین طرفین مقرر است. فصل هفتم - در جعاله ماده ۵۶۱ - جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین. ماده ۵۶۲ - در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند ماده ۵۶۳ - در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنا بر این اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است. ماده ۵۶۴ - در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردود و کیفیات آن نامعلوم باشد. ماده ۵۶۵ - جعاله تعهدی است جائز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد. ماده ۵۶۶ - هرگاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصوداً با لاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل. ماده ۵۶۷ - عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد. ماده ۵۶۸ - اگر عاملین متعددی شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد. ماده ۵۶۹ - مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل می رسد تابع جاعل رد کند در دست او امانت است. ماده ۵۷۰ - جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است. فصل هشتم - در شرکت مبحث اول - در احکام شرکت ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحواشاعه. ماده ۵۷۲ - شرکت اختیاری است یا قهری. ماده ۵۷۳ - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزاج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازماء عمل چند نفر و نحو اینها. ماده ۵۷۴ - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود. ماده ۵۷۵ - هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشند مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد. ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکاء خواهد بود. ماده ۵۷۷ - شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک ماذون شده است می تواند در عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط

یاتعدی . ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت می توانند اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند. ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهده شرکاء متعدد باشد بنحوی که هر یک بطور استقلال مآذون در اقدام باشد هر یک از آنها می توانند منفرداً به اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کند. ماده ۵۸۰ - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند مدیریت که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه مآذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در اداره کردن موجود نبوده باشد. ماده ۵۸۱ - تصرفات هر یک از شرکاء در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود. ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است . ماده ۵۸۳ - هر یک از شرکاء می تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزء یا کلاً به شخص ثالثی منتقل کند. ماده ۵۸۴ - شریکی که مال الشرکه دریداوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی . ماده ۵۸۵ - شریک غیر مآذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند. ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هر یک از شرکاء هر وقت که بخواهد می تواند رجوع کند. ماده ۵۸۷ - شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود - (۱) در صورت تقسیم . (۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت . ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء مآذون در تصرف اموال مشترک نمی باشند : (۱) در صورت انقضاء مدت مآذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع . (۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت ماده ۵۸۹ - هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند. ماده ۵۹۰ - در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند. ماده ۵۹۱ - هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد. ماده ۵۹۲ - هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعضی دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود. ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد. ماده ۵۹۴ - هرگاه قیات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرری نتوانند به حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع را به اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند. ماده ۵۹۵ - هرگاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگر چه شرکاء تراضی



نماینده. ماده ۵۹۶ - در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست. ماده ۵۹۷ - تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست. ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افراز می شود و اگر قیمتی باشد بر حسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افزایش یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها به قرعه معین می گردد. ماده ۵۹۹ - تقسیم بعد از آنکه صحیح و واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمی توانند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند. ماده ۶۰۰ - هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را به هم بزنند. ماده ۶۰۱ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود. ماده ۶۰۲ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروزابه تساوی باشد تقسیم صحیح و الا باطل است. ماده ۶۰۳ - ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود. ماده ۶۰۴ - کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی می ماند. ماده ۶۰۵ - هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفاقی. ماده ۶۰۶ - هرگاه ترکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید بهر یک از وراثت به نسبت سهم ارجوع کند و اگر یک چند نفر از وراثت معسر شده باشد طلبکاری می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وارث دیگر رجوع نماید. فصل نهم - درودیه مبحث اول - در کلیات ماده ۶۰۷ - ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را بماند نگاهدارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند. ماده ۶۰۸ - درودیه قبول امین لازم است اگر چه به فعل باشد. ماده ۶۰۹ - کسی می تواند مالی را به ودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد. ماده ۶۱۰ - درودیه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعهوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی او رد نماید و اگر در رد او ناقص یا تلف شود ضامن است. ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جائز. مبحث دوم - در تعهدات امین ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوری که نسبت به آن مال متعارف حفظ کند و الا ضامن است. ماده ۶۱۳ - هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند می تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحانه از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است. ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط. ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ، مسئول و قایمی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است. ماده ۶۱۶ - هرگاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد. ماده ۶۱۷ -

امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کنديابه نحوی از انحاء آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است. ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند و الا ضامن است. ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید. ماده ۶۲۰ - امین باید مال ودیعه را به همان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست. ماده ۶۲۱ - اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار مجبوره قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند. ماده ۶۲۲ - اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن بر آید اگر چه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد. ماده ۶۲۳ - منافع حاصله از ودیعه مال مالک است. ماده ۶۲۴ - امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که مأذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید. ماده ۶۲۵ - هرگاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آن را به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالک است. ماده ۶۲۶ - اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد و دیعه به فوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمی تواند رد کند مگر به وارث او. ماده ۶۲۷ - در صورت تعدد وارث و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید به حاکم رد شود. ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد. ماده ۶۲۹ - اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد. ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد. ماده ۶۳۱ - هرگاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرارداد باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر به قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند به فعل او نباشد. ماده ۶۳۲ - کاروانسرا دار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول می باشد که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد. مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار ماده ۶۳۳ - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد. ماده ۶۳۴ - هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است. فصل دهم - در عاریه ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود. عاریه دهنده را معیرو عاریه گیرنده را مستعیر گویند. ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت

باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگرچه مالک عین نباشد. ماده ۶۳۷ -

هر چیزیکه بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد. ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و موت هریک از طرفین منفسخ می شود. ماده ۶۳۹ - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود. همین حکم در مورد مودع و موجرو امثال آنها نیز جاری می شود. ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی. ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد. ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسرو نقصانی خواهد بود اگرچه مربوط بعمل او نباشد. ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود. ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد. ماده ۶۴۵ - در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود. ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد. ماده ۶۴۷ - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر. فصل یازدهم - در قرض ماده ۶۴۸ - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر در مثل قیمت یوم الرد را بدهد. ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است. ماده ۶۵۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگرچه قیمت ترقی یا تنزل کرده باشد. ماده ۶۵۱ - اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقترض نمی تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه کند. ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد. ماده ۶۵۳ - مقترض میتواند به وجه ملزومی به مقرر و کالت دهد در مدتی که قرض بر ذمه او باقی است به مقدار معینی از دارائی مدیون را در هر سال مجاناً" به خود منتقل نماید. ( در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ حذف شده است. ) ماده ۶۵۴ - در قمار و گرویندی ماده ۶۵۴ - قمار و گرویندی باطل و دعوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است. ماده ۶۵۵ - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیر بازی گرویندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود. ماده ۶۵۵ - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیر زنی گرویندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود. ( اصلاحی ۸/۱۰/۱۳۶۱ ) فصل سیزدهم - در وکالت مبحث اول - در کلیات ماده ۶۵۶ - وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید. ماده ۶۵۷ - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است. ماده ۶۵۸ - وکالت ایجاب و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود. ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت. ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای

امریا مور خاصی . ماده ۶۶۱ - در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود. ماده ۶۶۲ - وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد و کیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امراهلیت داشته باشد. ماده ۶۶۳ - وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد. ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود. ماده ۶۶۵ - وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند. مبحث دوم - در تعهدات وکیل ماده ۶۶۶ - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود. ماده ۶۶۷ - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند. ماده ۶۶۸ - وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند. ماده ۶۶۹ - هرگاه برای انجام امری دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن بنماید مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را بجا آورد. ماده ۶۷۰ - در صورتی که دو نفر بنحوا اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود. ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد. ماده ۶۷۲ - وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد . ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود. مبحث سوم - در تعهدات موکل ماده ۶۷۴ - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است ، انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فصولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند. ماده ۶۷۵ - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد. ماده ۶۷۶ - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملعی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است . ماده ۶۷۷ - گرد وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد. مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت ماده ۶۷۸ - وکالت بطریق ذیل مرتفع می شود : (۱) به عزل موکل . (۲) به استغفای وکیل (۳) به موت یا به جنون وکیل یا موکل . ماده ۶۷۹ - موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. ماده ۶۸۰ - تمام اموری که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدد وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است . ماده ۶۸۱ - بعد از اینکه وکیل استعفادامادی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند. ماده ۶۸۲ - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد. ماده ۶۸۳ - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی

راکه مورد وکالت است خودانجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت و کیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود. فصل چهاردهم - در ضمان عقدی مبحث اول - در کلیات ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد. متعهد ارضامن طرف دیگر ارضامن له و شخص ثالث ارضامن عنه یا مدیون اصلی می گویند. ماده ۶۸۵ - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست. ماده ۶۸۶ - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد. ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجور و میت صحیح است. ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد. ماده ۶۸۹ - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است. ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نیست که ضامن مال دار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملکی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت. ماده ۶۹۱ - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است. ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند همچنین می تواند در دین موجب تعهد پرداخت فوری آن را بنماید. ماده ۶۹۳ - مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد. ماده ۶۹۴ - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحوت ردید باطل است. ماده ۶۹۵ - معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست ماده ۶۹۶ - هر دینی را ممکن است ضمانت اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد. ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغیر درآمدن جایز است. مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شده ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود. ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون ندادن ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد. ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد منضم ضامنم موجب بطلان آن نمی شود. ماده ۷۰۱ - ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی تواند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوری که در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد. ماده ۷۰۲ - هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضای مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حال باشد. ماده ۷۰۳ - در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را در اگر چه دین موجب باشد. ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجب بوده است. ماده ۷۰۵ - ضمان موجب به فوت ضامن حال می شود. ماده ۷۰۶ - هرگاه دین مدت داشته ولی ضمان حال باشد بعهده از ضامن مضمون له حق مطالبه از ضامن دارد. ( در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ حذف شده است ) ماده ۷۰۷ - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد. ماده ۷۰۸ - کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضامن بری می شود. مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت

معینی برائت او را تحصیل نمایند و مدت مزبور هم منقضى شده باشد رجوع کند. ماده ۷۱۰ -

اگر ضامن بارضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهدہ ضامن. ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آن را تائید پذیرد

ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد. ماده ۷۱۲ - هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد. ماده ۷۱۳ - اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاد بر آنچه داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح به کمتر کرده باشد. ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زیاد تر از دین به داین بدهد حق رجوع به زیادہ ندارد مگر در صورتی که به اذن مضمون عنه داده باشد. ماده ۷۱۵ - هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ - در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجب داده باشد. ماده ۷۱۷ - هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا نداده باشد. ماده ۷۱۸ - هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند. ماده ۷۱۹ - هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد. ماده ۷۲۰ -

ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد. مبحث چهارم -

در اثر ضمان بین ضامین ماده ۷۲۱ - هرگاه اشخاص متعدداً از یک شخص و برای یک قرض بنحوتسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر یک از آنها فقط بقدر سهیم او حق رجوع دارد اگر یکی از ضامین تمام قرض را تادیه نماید بهر یک از ضامین دیگر که اذن تادیه داده باشد می تواند بقدر سهیم او رجوع کند. ماده ۷۲۲ - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی که مضمون عنه خود رجوع کند تا به مدیون اصلی برسد. ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق به عدم تادیه او نماید. فصل پانزدهم - در حواله ماده

۷۲۴ - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه می گویند. ماده ۷۲۵ -

حواله محقق نمی شود مگر بارضای محتال و قبول محال علیه. ماده ۷۲۶ - اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود. ماده ۷۲۷ -

برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است. ماده ۷۲۸ - در صحت حواله ملائمت محال علیه شرط نیست.

ماده ۷۲۹ - هرگاه دقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند. ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود. ماده ۷۳۱ - در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید. ماده ۷۳۲ - حواله عقدی است لازم و هیچیک از محیل و محتال

ومحال علیه نمی تواند آن رافسخ کند مگر در مورد ماده ۷۳۹ و یاد صورتی که خیار فسخ شرط شده باشد. ماده ۷۳۳ - اگر در بیع با بیع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بیع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محال ثمن را پذیرفته باشد باید مسترد در دلی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و بیع یا مشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود. فصل شانزدهم - در کفالت ماده ۷۳۴ - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند. ماده ۷۳۵ - کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود. ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد. ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد. ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیل، کفیل شود. ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد. ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می شود بر آید. ماده ۷۴۱ - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد یا بدهد به نحوی که ملتزم شده است عمل کند. ماده ۷۴۲ - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر این که عقد منصرف به محل دیگر باشد. ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود. ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له برخلاف مقربین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول نیست. ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود بر آید. ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری می شود: (۱) در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است. (۲) در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود. (۳) در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود. (۴) در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید. (۵) در صورتی که حق مکفول بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود. (۶) در صورت فوت مکفول. ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از تسلیم او امتناع نماید کفیل به اشهاد یا مراجعه به حاکم بری می شود. ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با اشهاد یا مراجعه به حاکم، بری می شود. (اصلاحی ۱۰/۶۱) ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید. (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب براءة کفیل نمی شود. ماده ۷۴۹ - هرگاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به

تسلیم اوبه یکی از آنها در مقابل دیگری بری نمی شود. ماده ۷۵۰ - در صورتی که شخصی کفیل ، کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او سایرین بری می شوند و هر کدام که به یکی از جهات مزبور در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل های مابعد او هم بری می شوند. ماده ۷۵۱ - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی راکه به عهده او است ادانماید و بابه اذن او ادای حق کند می تواند به مکفول رجوع کرده آنچه راکه داده اخذ کند و اگر هیچیک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت . فصل هفدهم - در صلح ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود. ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند. ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح برامری که غیر مشروع باشد. ماده ۷۵۵ - صلح بانکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی شود. ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود. ماده ۷۵۷ - صلح بر عوض نیز جائز است . ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله راکه بجای آن واقع شده است می دهد لیکن شرائط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود. ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد. ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله . ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا مبنی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی توانند آن را فسخ کنند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار. ماده ۷۶۲ - اگر دو طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است . ماده ۷۶۳ - صلح به اکراه نافذ نیست . ماده ۷۶۴ - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است . ماده ۷۶۵ - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است . ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعیه و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد. ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است . ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممکن است احراز طرفین در عوض مال الصحلی که می گیرند متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود. ماده ۷۶۹ - در تعهد مذکور در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراث او داده شود. ماده ۷۷۰ - صلحی که بر طبق دوماهه فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد. فصل هجدهم - در رهن ماده ۷۷۱ - رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد. رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را رهن می گویند. ماده ۷۷۲ - مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست . ماده ۷۷۳ - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود. ماده ۷۷۴ - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است . ماده ۷۷۵ - برای هر مالی که



در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ - ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دویاچند دین که به دویا چند نفر دارد رهن بدهد در این صورت مرتبهین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند. ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است رهن مرتبه را وکیل کند که اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را اداء ننموده مرتبه از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرارداد هذو کالت مزبور بعد از فوت مرتبه با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود. ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مرتبه حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است. ماده ۷۷۹ - هرگاه مرتبه برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتبه به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین بنحود دیگر بکند. ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتبه بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت. ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتبه فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتبه باسد برای نقیصه به رهن رجوع کند. ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر رهن مفلس شده باشد مرتبه باغرماء شریک می شود. ماده ۷۸۳ - اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقدار از رهن را مطالبه نماید و مرتبه می تواند تمام آن را تا تادیبه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین رهن و مرتبه ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن به مال دیگر به تراضی طرفین جائز است. ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود. ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زیادتیی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به رهن است مگر اینکه ضمن عقیدین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد. ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت به مرتبه جایز و نسبت به رهن لازم است و بنا بر این مرتبه می تواند هر وقت بخواهد آن را برهم زند ولی رهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد. ماده ۷۸۸ - به موت رهن یا مرتبه رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتبه رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او ورثه معین می شود داده شود. در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود. ماده ۷۸۹ - رهن درید مرتبه امانت محسوب است و بنا بر این مرتبه مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر. ماده ۷۹۰ - بعد از برائت ذمه مدیون رهن درید مرتبه امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن را در دن نماید ضمن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد

ماده ۷۹۱ - اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود رهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود. ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود. ماده ۷۹۳ - رهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتبه باشد مگر به اذن مرتبه. ماده ۷۹۴ - رهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتبه هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتبه بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است. فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می

کندتملیک کننده واهب طرف دیگر امتهتبه، مالی راکه مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

ماده ۷۹۶ - واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد. ماده ۷۹۷ -

واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند. ماده ۷۹۸ - هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهتبه اعم از اینکه مباشر قبض خود متهتبه باشد یا وکیل او قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

ماده ۷۹۹ - در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است. ماده ۸۰۰ - در صورتی که عین موهوبه درید متهتبه باشد محتاج به قبض نیست ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می تواند شرط کند که متهتبه مالی رابه او هبه کند یا عمل مشروعی را مانجا بنا آورد. ماده ۸۰۲ - اگر قبیل از قبض واهب یا متهتبه فوت کندهبه باطل می شود.

ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نیز واهب می تواند با قبض عین موهوبه از هبه رجوع مگر در موارد ذیل :

۱) در صورتی که متهتبه پدر یا مادری او را وادواهب باشد. ۲) در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد. ۳) در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهتبه خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهرامثل اینکه متهتبه به واسطه فلس محجور شود خواه اختیارا مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود. ۴) در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود. ماده ۸۰۴ -

در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهتبه خواهد بود. ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب یا متهتبه رجوع ممکن نیست. ماده ۸۰۶ - هرگاه داین طلب خود رابه مدیون ببخشد حق رجوع ندارد. ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد. قسمت سوم - در اخذ به شفعه ماده ۸۰۸ - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دوشریک حصه خود رابه قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی راکه مشتری داده است به او بدهد و حصه میبعه را تملک کند. این حق راحق شفعه و صاحب آن راشفیع می گویند. ماده ۸۰۹ - هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود. ماده ۸۱۰ - اگر ملک دو نفر در ممر یا مجری مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگرچه در خود ملک مشاعا شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد. ماده ۸۱۱ - اگر حصه یکی از دوشریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد. ماده ۸۱۲ - اگر میبع متعدد بوده و بعضی آن قابل شفعه و بعضی دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه رامی توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعضی از ثمن اجرا نمود. ماده ۸۱۳ - در بیع فاسد حق شفعه نیست. ماده ۸۱۴ - خیاری بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست. ماده ۸۱۵ - حق شفعه رانمی توان فقط نسبت به یک قسمت از میبع اجرا نمود صاحب حق مزبور باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام میبع اجرا نماید. ماده ۸۱۶ - اخذ به شفعه هر معامله راکه مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید. ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت. ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه درید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد. ماده ۸۱۹ - نمآتی که قبل از اخذ به شفعه در میبع حاصل می شود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری می تواند بنائی راکه کرده یا درختی راکه کاشته قلع

کند. ماده ۸۲۰ - هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسومی گذارد. حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است. ماده ۸۲۱ - حق شفعه فوری است. ماده ۸۲۲ - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود. ماده ۸۲۳ - حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وارث اومتقل می شود. ماده ۸۲۴ - هرگاه یک یا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کند باقی وارث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند. قسمت چهارم - در وصایا و وارث باب اول - در وصایا فصل اول - در کلیات ماده ۸۲۵ - وصیب بردو قسم است - تملیکی و عهده‌ی. ماده ۸۲۶ - وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهده‌ی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا ماموری یا تصرفات دیگری مامور می نماید. وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهده‌ی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرارداد می شود موصی نامیده می شود. ماده ۸۲۷ - تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی. ماده ۸۲۸ - هرگاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست. ماده ۸۲۹ - قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به راقبض کرده باشد. ماده ۸۳۰ - نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به راقبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست. ماده ۸۳۱ - اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت باولی خواهد بود. ماده ۸۳۲ - موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود. ماده ۸۳۳ - ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است. اگر تاخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید. ماده ۸۳۴ - در وصیت عهده‌ی قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بروضایت بوده باشد. فصل دوم - در موصی ماده ۸۳۵ - موصی باید نسبت به مورد وصیت جائز التصرف باشد. ماده ۸۳۶ - هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد وصیت نافذ خواهد بود. ماده ۸۳۷ - اگر کسی بموجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست. ماده ۸۳۸ - موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند. ماده ۸۳۹ - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است. فصل سوم - در موصی به ماده ۸۴۰ - وصیت به مصرف مال در امر غیر مشروع باطل است. ماده ۸۴۱ - موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال

غیرولوباجازه مالک باطل است . ماده ۸۴۲ - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود. ماده ۸۴۳ - وصیت به زیاده برثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است . ماده ۸۴۴ - هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند. ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی از در حین وصیت . ماده ۸۴۶ - هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج می شود : بدو معین ملک بامناف آن تقویم می شود سپس ملک مزبور باملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود. اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک باملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود. ماده ۸۴۷ - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد یا ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد. ماده ۸۴۸ - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاع شریک خواهد بود. ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده برثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده برثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید برثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد زیاده از همه کسری می شود. فصل چهارم - در موصی له ماده ۸۵۰ - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است . ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود. ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ، به ورثه او می رسد مگر اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد . ماده ۸۵۳ - اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آنها بالسویه تقسیم میشود مگر اینکه طور دیگر مقرر داشته باشد . فصل پنجم - در وصی ماده ۸۵۴ - موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک . ماده ۸۵۵ - موصی می تواند چند نفر را بنحوی ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هكذا. ماده ۸۵۶ - صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد در این صورت اجراء اوصیاء با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر. ماده ۸۵۷ - موصی می تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید. حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود. ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت دریداومی باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط . ماده ۸۵۹ - وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند و الا ضامن و منعزل است . ماده ۸۶۰ - غیر از جد پدری و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند باب دوم - در ارث فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراثت ماده ۸۶۱ - موجب ارث دو امر است - نسب و سبب ماده ۸۶۲ - اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند : (۱) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد (۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها . (۳) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها . ماده ۸۶۳ - وارثین طبقه بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد. ماده ۸۶۴ - از جمله اشخاصی که بموجب سبب ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد. ماده ۸۶۵ - اگر در شخص

واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می بردمگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد. ماده ۸۶۶ -

در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است. فصل دوم - در تحقق ارث ماده ۸۶۷ - ارث بموت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدای کند. ماده ۸۶۸ - مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته. ماده ۸۶۹ - حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است: (۱) قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است. (۲) دیون و واجبات مالی متوفی. (۳) وصایای میت تاملت ترکه بدون اجازه ورثه و زیاد بر تاملت با اجازه آنها. ماده ۸۷۰ - حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبور مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشد بین وارث تقسیم گردد. ماده ۸۷۱ - هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند.

ماده ۸۷۲ - اموال غایب مفقود الاثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند. ماده ۸۷۳ - اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند. ماده ۸۷۴ - اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند تواریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد. فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث ماده ۸۷۵ - شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حمله باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد. ماده ۸۷۶ - باشک در حیوه حین ولادت حکم وراثت نمی شود. ماده ۸۷۷ - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد. ماده ۸۷۸ - هرگاه در حین موت مورث حمله باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگری گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دوسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مراعات تا حال حال حمل معلوم شود. ماده ۸۷۹ - اگر بین وراثت غایب مفقود الاثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراثت برمی گردد و الا بخود او یا به ورثه اومی رسد. ماده ۸۸۰ - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعلم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا به شرکت دیگری. & ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) & ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود. (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰) & ماده ۸۸۱ - مکرر - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفی کافر مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (الحاقی ۸/۱۰/

۶۱) ماده ۸۸۱ مکرر - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند .

( اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰ ) ماده ۸۸۲ - بعد از لعان زن و شوهری از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار اولعان واقع شده از پدر و پدرازاوارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

ماده ۸۸۳ - هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پس از اوارث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند. ماده ۸۸۴ - ولد از ناز پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس . ماده ۸۸۵ - اولاد و اقوام و کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جدمقتول خود ارث می برد اگر وراثت نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود. ماده ۸۸۶ - حجب حالت و ارثی است که به واسطه بودن ارث دیگر از بردن ارث کلا یا جزئاً محروم می شود. ماده ۸۸۷ - حجب برد و قسم است : قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادری خواهر متوفی از ارث محروم می شود یا برادرانی که با بودن برادر ابوینی از ارث محروم می گردند. قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل می گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد. ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت به میت است بنابراین هر طبقه از وراثت طبقه بعد از ارث محروم می نمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دور تر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند. ماده ۸۸۹ - در بین وراثت طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابویین متوفی که زنده باشد ارث می برند ولی در بین اولاد اقرب به میت ابعاد ارث محروم می نماید. ماده ۸۹۰ - در بین وراثت طبقه دوم اگر برای متوفی برادری خواهر نباشد اولاد خواه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می برد لیکن در بین اجداد یا اولاد خواه اقرب به متوفی ابعاد ارث محروم می کند. مفاد این ماده در مورد وراثت طبقه سوم نیز مجری می باشد. ماده ۸۹۱ - وراثت ذیل از حجاب ارث ندارد : پدر ، مادر ، پسر ، دختر ، زوج و زوجه ماده ۸۹۲ - حجب از بعضی فرض در موارد ذیل است : الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد او اولاد باشد در این صورت ابویین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابویین بتواند قریب یار دیش از یک سدس برود و همچنین زوج از برون بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود. ب - وقتی که برای میت چند برادر و خواهر باشد در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود مشروط بر اینکه - اولاً - لا اقل دو برادر یا یک برادر یا دو خواهر یا چهار خواهر باشند. ثانیاً - پدر آنها زنده باشد. ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل . رابعاً - ابوینی یا ابی تنها باشند. فصل پنجم - در فرض وصاحبان فرض ماده ۸۹۳ - وراثت بعضی به فرض بعضی از قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند. ماده ۸۹۴ - صاحبان فرض

اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست. ماده ۸۹۵ - سهام معینه که فرض نامیده می شود عبارت است از نصف، ربع، ثمن، دوثلث، ثلث و سدس ترکه. ماده ۸۹۶ - اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از مادر و زوج و زوجه. ماده ۸۹۷ - اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از پدر، دختر، و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا بوینی و کلاله امی.

ماده ۸۹۸ - وراثت دیگری غیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط به قرابت ارث می برند. ماده ۸۹۹ - فرض سه وراثت نصف ترکه است (۱) شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفی اگرچه از شوهر دیگری باشد. (۲) دختر اگر فرزندان منحصراً باشد. (۳) دختر بوینی یا بی تنهادر صورتی که منحصراً به فرد باشد. ماده ۹۰۰ - فرض دو وراثت ربع ترکه است (۱) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد. (۲) زوجه یا زوجه هادر صورت فوت شوهر بدون اولاد. ماده ۹۰۱ - ثمن، فریضه زوجه یا زوجه ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد. ماده ۹۰۲ - فرض دو وراثت دوثلث ترکه است (۱) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور. (۲) دو خواهر و بیشتر بوینی یا بی تنه با نبودن برادر. ماده ۹۰۳ - فرض دو وراثت ترکه است (۱) مادر متوفی در صورتی که میت اولاد و خواه نداشته باشد. (۲) کلاله امی در صورتی که بیش از یکی باشد. ماده ۹۰۴ - فرض سه وراثت سدس ترکه است - پدر و مادر و کلاله امی اگر تنه باشد. ماده ۹۰۵ - از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت می رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب فرض ردمی شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها ردمی شود لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد از انداز فریضه به او ردمی شود. فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراثت مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولی ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفی اولاد یا اولاد او یا اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از ابویین در صورت انفراد تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادریک ثلث و پدر و ثلث می برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادریقیه مال پدر است. ماده ۹۰۷ - اگر متوفی ابویین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود - اگر فرزندان منحصراً یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به اومی رسد. اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود. اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد. ماده ۹۰۸ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند با یک دختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراثت به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد. ماده ۹۰۹ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند با چند دختر فرض تمام دخترها و ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود و فرض هر یک از پدر و مادریک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد. ماده ۹۱۰ - هرگاه میت اولاد داشته باشد گرچه یک نفر، اولاد او یا اولاد او وارث نمی برد. ماده ۹۱۱ - هرگاه میت اولاد بلا واسطه نداشته باشد اولاد او یا اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جز وراثت طبقه اول محسوب و با هر یک از ابویین که زنده باشد ارث می برند. تقسیم ارث بین اولاد او یا اولاد او بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به توسط او به میت می رسد بنابراین

اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می برند. در تقسیم بین افرادی که نسل پسر دو برابر دختر می برد. ماده ۹۱۲ - اولاد اولاد تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث می برند بار عایت اینکه اقرب به میت ابعدا محروم می کند. ماده ۹۱۳ - در تمام صور مذکور در این محبت هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف تر که برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع تر که برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی تر که بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم می شود. ماده ۹۱۴ - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض تر که میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص برنت و بتین وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاد را بعنوان قرابت ببرد این زیاد بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقا و مادرا اگر حاجب داشته باشند از زیادی چیزی نمی برد. ماده ۹۱۵ - انگستری که مست معمول استعمال می کرده و همچنین قران و رختهای شخصی و شمشیرا و پسر بزرگ اومی رسیدن اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه تر که میت منحصر به این اموال نباشد. محبت دوم - در سهم الارث طبقه دوم ماده ۹۱۶ - هر گاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد تر که او به وارث طبقه ثانیه می رسد. ماده ۹۱۷ - هر یک از وراثت طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند تر که بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود. ماده ۹۱۸ - اگر میت اخوه ابوی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه ابوی اخوه ابی حصه ارث آنها را می برند. اخوه ابوی و اخوه ابی هیچکدام اخوه امی را از ارث محروم نمی کنند. ماده ۹۱۹ - اگر وارث میت چند برادر ابوی یا چند برادری یا چند خواهر ابوی و چند خواهر ابی داشته باشد تر که بین آنها بالسویه تقسیم می شود ماده ۹۲۰ - اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود. ماده ۹۲۱ - اگر وراثت چند برادری یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند تر که بین آنها بالسویه تقسیم می شود. ماده ۹۲۲ - هر گاه اخوه ابوی و اخوه امی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل می شود - اگر برادری یا خواهر امی یکی باشد سس تر که امی بر دو بقیه مال اخوه ابوی یا ابی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم می نماید. اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث تر که به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابوی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند. ماده ۹۲۳ - هر گاه ورثه اجداد یا جدات باشد تر که بطریق ذیل تقسیم می شود اگر جد یا جدی تنه باشد اعم از ابی یا امی تمام تر که به او تعلق می گیرد. اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که ابی باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم می گردد. اگر جد یا جدی ابی و جد یا جدی امی با هم باشند ثلث تر که به جد یا جدی امی می رسد در صورت تعداد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود. ماده ۹۲۴ - هر گاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشد و ثلث تر که به وراثتی می رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم کن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث به وراثتی می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سس تر که به او تعلق خواهد گرفت.



ماده ۹۲۵ - در تمام صور مذکور درمواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر او لا داخوه قائم مقام آنها شده و با اجاد ارث می برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به او لا داخوه بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که بواسطه او به میت می رسد بنابراین او لاخوه ابوینی یا ابی حصه اخوه ابوینی یا ابی تنها او لا دا کلاله امی حصه کلاله امی رامی برند. ماده ۹۲۶ - در صورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی کلاله ابی ارث نمی برد. ماده ۹۲۷ - در تمام مواد مذکور در این مبحث هریک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل تر که می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل تر که برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقربین به مادر هم اعم از اجاد یا کلاله فرض خود را از اصل تر که می برند هرگاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجاد ابی وارد می شود. مبحث سوم - در سهم الارث وارث طبقه سوم ماده ۹۲۸ - هرگاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد تر که او به وراث طبقه سوم می رسد. ماده ۹۲۹ - هریک از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث رامی برد و اگر متعدد باشند تر که بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود. ماده ۹۳۰ - اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی اعمام یا احوال ابی حصه آنها رامی برند. ماده ۹۳۱ - هرگاه وارث متوفی چند نفر عموم یا چند نفر عمه باشند تر که بین آنها بالسویه تقسیم می شود در صورتی که همه آنها ابوینی یا همه ابی یا همه امی باشند. هرگاه عموم عمه با هم باشند در صورتی که همه امی باشند تر که را بالسویه تقسیم می نمایند و در صورتی که همه ابوینی یا ابی حصه ذکور دوبرابر اناث خواهد بود. ماده ۹۳۲ - در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند عم یا عمه امی اگر تنها باشد سدس تر که به او تعلق می گیرد و اگر متعدد باشند ثلث تر که و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی تر که به اعمام ابوینی یا ابی می رسد که در تقسیم ذکور دوبرابر اناث می برد. ماده ۹۳۳ - هرگاه وراث متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله با هم باشند تر که بین آنها بالسویه تقسیم خواه همه ابوینی خواه همه ابی خواه همه امی باشند. ماده ۹۳۴ - اگر وراث میت دائی و خاله ابی یا ابوینی یا دائی و خاله امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سدس تر که رامی برد و اگر متعدد باشند ثلث آن را می برند و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی مال دائی و خاله های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم می نمایند. ماده ۹۳۵ - اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر احوال باشند ثلث تر که به احوال دو ثلث آن به اعمام تعلق می گیرد. تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل می آید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصه احوال به اومی رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها داده می شود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل می آید. در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دوبرابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام به اومی رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها می رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند. در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه ذکور دوبرابر اناث خواهد بود. ماده ۹۳۶ - با وجود اعمام یا احوال او لا دا آنها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وراثت به یک عمومی ابوینی یا یک عمومی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عموم را از ارث محروم می کند لیکن اگر پسر عمومی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند و لو ابی

تنها پسر عموارث نمی برد. ماده ۹۳۷ - هرگاه برای میت نه اعمام باشندونه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او به میت متصل می شود. ماده ۹۳۸ - در تمام موارد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود. ماده ۹۳۹ - در تمام موارد مذکور در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث ختنی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود - اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم انائیت غلبه داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد. مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه ماده ۹۴۰ - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند. ماده ۹۴۱ - سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳ - ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است. ماده ۹۴۲ - در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود. ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و با طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند. ماده ۹۴۴ - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد. ماده ۹۴۵ - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد. ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد لیکن زوجه از اموال ذیل (۱) از اموال منقوله از هر قبیل که باشد. (۲) از ابنیه و اشجار. ماده ۹۴۷ - زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می گردد. ماده ۹۴۸ - هرگاه در مورد ماده قبل از ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید. ماده ۹۴۹ - در صورت نبودن هیچ وارث دیگری غیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود. کتاب سوم - در مقررات مختلفه ماده ۹۵۰ - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوع از یاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالک تشخیص این معنی با عرف می باشد. ماده ۹۵۱ - تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری. ماده ۹۵۲ - تفریط عبارت است از ترک عملی که بموجب قراردادی متعارف برای حفظ مال غیر لازم است. ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تفریط و تعدی. ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است. ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده، معتبر است. قانون مدنی جلد دوم - در اشخاص مصوب ۲۸ بهمن ۲۱ اسفند ۱۳۱۳ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ فروردین ۱۳۱۴ با اصلاحات بعدی کتاب اول - در کلیات ماده ۹۵۶

- اهلیت برای داربودن حقوق با، زنده متولدشدن انسان شروع و با مرگ اتمام می شود.

ماده ۹۵۷ - حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود. ماده ۹۵۸

- هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد. ماده ۹۵۹ - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند. ماده ۹۶۰ - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید. ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدن متمتع خواهند بود: ۱ - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است. ۲ - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده. ۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد. ماده ۹۶۲ - تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظراً از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتواند او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد. حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود. ماده ۹۶۳ - اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود. ماده ۹۶۴ - روابط بین اربوبین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود. ماده ۹۶۵ - ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی - علیه خواهد بود. ماده ۹۶۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد. ماده ۹۶۷ - ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود. ماده ۹۶۸ - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقداست مگر این که متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن راصریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند. ماده ۹۶۹ - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند. ماده ۹۷۰ - مامورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد، در هر حال نکاح باید در دفتر سجل احوال ثبت شود. ماده ۹۷۱ - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود. ماده

۹۷۲ - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظيم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد. ماده ۹۷۳ - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد. ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجراء گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد. ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجراء گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد. کتاب دوم - در تابعیت ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند :

۱ - کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد. ۲ - کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند. ۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده وجود آمده اند. ۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تبعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تبعیت ایران مقرر است. ۶ - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند. ۷ - هر تبعه خارجی که تبعیت ایران را تحصیل کرده باشد. تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجه مشمول فقره ۵ و ۴ نخواهند بود. ماده ۹۷۷ - اشخاص مذکور در فقره ۴ و ۵ حق دارند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند مشروط بر اینکه در ظرف مدت فوق اظهاریه کتبی تقدیم وزارت خارجه نمایند و تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره به اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت ضمیمه اظهاریه باشد. ماده ۹۷۷ - الف - هرگاه اشخاصی مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن بلوغ بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره به اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند. ( اصلاحی ۱۱/۱۰/۱۳۴۸ ) ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تبعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره به این که آنها را تبعه به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند. ( اصلاحی ۱۱/۱۰/۱۳۴۸ ) ماده ۹۷۸ - نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی رابه موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد. ماده ۹۷۹ - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند - ۱ - به سن هجده سال تمام رسیده باشند. ۲ - پنجسال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند. ۳ - فراری از خدمت نظامی

نباشند. ۴ - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیرسیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است. & ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عالم المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقام عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیئت وزراء به تبعیت ایران قبول شوند. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) & ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتی که دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیات وزیران به تابعیت ایران قبول شوند. (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰) & ماده ۹۸۱ - اگر در ظرف مدت پنجسال از تاریخ صدور سند تبعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هرگاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به جرم یا مجازات مرور زمان حاصل میشود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به جنحه یا جنایت عمومی است هیات وزرا حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد. (در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ حذف شده است) & ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثنای حق رسیدن به مقام ریاست جمهوری و وزارت و کفالت وزارت و یا هرگونه ماموریت سیاسی خارجه بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات ذیل نائل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور تابعیت: ۱ - عضویت در مجلس شورای اسلامی. ۲ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر. ۳ - استخدام وزارت امور خارجه. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات زیر نائل گردند: ۱ - ریاست جمهوری و معاونین او. ۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه. ۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری. ۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی. ۵ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر. ۶ - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی. ۷ - قضاوت. ۸ - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی. ۹ - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی. ماده ۹۸۳ - درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد: ۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او. ۲ - تصدیق نامه نظمیه دائر به تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوءسابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تامین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن را به هیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضای

سندتابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد. ماده ۹۸۴ - زن و اولاد صغیر کسانی که برطبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سندتابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و انثا باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود. ماده ۹۸۵ - تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هجده سال تمام رسیده اند موثر نمی باشد. ماده ۹۸۶ - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعد از ارث اموال غیر منقولی بیش از آن حده او برسد باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار ما را درابه نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد. & ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر بواسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱)

۶۱) تبصره ۱ - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد به شرط تقدیم تقاضا نامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد. (الحاقی ۸/۱۰/۶۱) تبصره ۲ - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند. مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. (الحاقی ۸/۱۰/۶۱) & ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت. تبصره ۱ - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد،

به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود. تبصره ۲ - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است. مقررات ماده ۹۸۷ و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل: ۱ - به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند. ۲ - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد. ۳ - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند و لوقوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند زوجه و اطفال کسی که برطبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارجی نمی گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد. ۴ - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند. & تبصره - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن فقره (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت یکسال از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و چنین اشخاصی هرگاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص هیئت وزرا آنها برای یک دفعه و مدت معین لازم است. & تبصره الف - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمديد مهلت مقرر فوق حداکثراً یکسال موقوف به موافقت وزارت امور خارجه می باشد. (اصلاحی ۱۱/۱۰/۱۳۴۸) تبصره ب - هیئت وزیران می تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می توانند به تابعیت از درخواست مادر تقاضای ترک تابعیت نمایند. (تبصره ب الحاقی ۱۱/۱۰/۱۳۴۸) تبصره - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن فقره سه از این ماده درباره آنان مقرر است باید در مدت یک سال از ایران خارج شوند. چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان را صادر خواهند نمود و چنین اشخاصی هر گاه در آتیه بخواهند به ایران بیایند اجازه مخصوص وزارت امور خارجه را باید تحصیل نمایند. (این تبصره در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۳۷ تصویب شده است) ماده ۹۸۹ - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه

ایران شناخته می شود ولی درعین حال کلیه اموال غیرموقوفه او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و بعلاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود. تبصره - هیات وزیران می توانند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مضمولین این ماده را به رسمیت بشناسد. به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد. ( این تبصره در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۳۷ الحاق شده است )

ماده ۹۹۰ - از اتباع ایران کسی که خودیادپدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تبعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند. & ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد. ( اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ )

& ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آیین نامه ای است که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید معین خواهد شد. ( اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰ ) کتاب سوم - در اسناد سجل احوال ماده ۹۹۲ - سجل احوال هر کس به موجب دفتری که برای این امر مقرر است معین می شود. ماده ۹۹۳ - امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود - ۱ - ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود. ۲ - ازدواج اعم از دائم و منقطع. ۳ - طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت. ۴ - وفات هر شخص. ماده ۹۹۴ - حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود. ماده ۹۹۵ - تغییر مطالبی که در دفتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه. ماده ۹۹۶ - اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود. ماده ۹۹۷ - هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد. اتخاذ نامهای مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می شود، ممنوع است. ماده ۹۹۸ - هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد. اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند. ماده ۹۹۹ - سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود. ماده ۱۰۰۰ - سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است. ماده ۱۰۰۱ - مامورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال



مقرر است انجام دهند. کتاب چهارم - در اقامتگاه ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود. ماده ۱۰۰۳ - هیچکس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد. ماده ۱۰۰۴ - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می آید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد. ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که باریاضیت شوهر خود را به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد. ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مامورین دولتی، محلی است که در آنجا ماموریت ثابت دارند. ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست. ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کارفرمایا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرمایا مخدوم آنها خواهد بود. ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یا قرارداد طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند. کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر ماده ۱۰۱۱ - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نیست. ماده ۱۰۱۲ - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال تصدیری خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً تصدیری امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود. ماده ۱۰۱۳ - محکمه نمی تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید. ماده ۱۰۱۴ - اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافی بدهد محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وراثت مزبور به این سمت معین خواهد شد. ماده ۱۰۱۵ - وظایف و مسئولیتهای امینی که بموجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است. ماده ۱۰۱۶ - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم می گردد اگر چه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد. ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین وراثی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود. ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود. ماده ۱۰۱۹ - حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات و رسیدن است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند. ماده ۱۰۲۰ - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی شود - ۱ - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد. ۲ - وقتی که یک نفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود شده سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون

اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنجسال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود. ۳ - وقتی که یک نفر حین سفری بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد. ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقره اخیر ماده قبل

اگر با انقضای مدت های ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نشده کشتی تلف شده محسوب می شود - الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال . ب - برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آروف دو سال . ج برای مسافرت در سایر بحار سه سال . ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد. ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰، ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران اعلامی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبردار نبوده اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می شود. ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند. مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود. ماده ۱۰۲۵ - وراثت غایب مفقود الاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را به تصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین غیر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ را جاع به اعلان مدت یکسال حتمی است. ماده ۱۰۲۶ - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضییات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث بر آیند تضییعات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود. ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیداشدن غایب موجود می باشد مسترد دارند. ماده ۱۰۲۸ - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت اون گذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است. ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق میدهد. ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت مزبور حق رجوع ندارد. کتاب ششم - در قرابت ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی. ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است -

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد. طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها. در هر طبقه درجات قرب و بعد قربت نسبی بعد از نسلها در آن طبقه معین می گردد مثلاً در طبقه اول قربت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قربت برادر و خواهر و وجوده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قربت عم و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است. ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و بهر درجه که بایک نفر قربت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قربت سببی بازوج یا زوج او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود. کتاب هفتم - در نکاح و طلاق باب اول - در نکاح فصل اول - درخواستگاری ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می تواند خواستگاری نمود. ماده ۱۰۳۵ - وعده از دواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنا بر این هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید. ماده ۱۰۳۶ - اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی به هم بزند که طرف مقابل یا ابوی او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند که وصلت را به هم زده است باید از عهده خسارات وارده برآید ولی خسارات مزبور فقط مربوط به مخارج متعارفه خواهد بود. در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ حذف شده است ( ماده ۱۰۳۷ - هر یک از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگر اینکه هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد. ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود. ماده ۱۰۳۹ - مدت مرور زمان دعوی ناشی از بهم خوردن وصلت منظور دو سال است و از تاریخ به هم خوردن آن محسوب میشود. ( در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ حذف شد. ) ماده ۱۰۴۰ - هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک وسل ارائه دهد. فصل دوم - قابلیت صحی برای ازدواج ماده ۱۰۴۱ - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه. ( اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ ) ماده ۱۰۴۱ - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. ( مصوب ۲۷/۹/۱۳۷۹ )

ماده ۱۰۴۲ - بعد از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام نیز اناث نمیتوانند مادام که به ۱۸ سال نرسیده اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند. ( در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ حذف شد. )

ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه

مضایقه کند دخترمی تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده به دادگاه مدنی خاص مراجعه و به توسط دادگاه مزبور مراتب به پدر یا جد پدری اطلاع داده شود و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع و عدم پاسخ موجه از طرف ولی دادگاه مزبور می تواند اجازه نکاح را صادر نماید . (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) ماده ۱۰۴۴ - در مورد ماده قبل اجازه رایبیدشخص پدر یا جد پدری بدهد و اگر پدر یا جد پدری دختر بعلتی تحت قیمومت باشد اجازه قیم اولازم نخواهد بود فصل سوم - در موانع نکاح ماده ۱۰۴۵ - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد : ۱ - نکاح با پدر و اجداد و بامادر و جدات هر قدر که بالا برود. ۲ - نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود. ۳ - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود. ۴ - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه - اولاً - شیرزن از حمل مشروع حاصل شده باشد. ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد. ثالثاً - طفل لا اقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر شیرین دیگر را بخورد. رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد. خامساً - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنا بر این اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دوزن یکی باشد. و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده از دواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد. ماده ۱۰۴۷ - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است - ۱ - بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی . ۲ - بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از اجداد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد. ۳ - بین مرد بانات از اولاد زن از هر درجه که باشد و لور رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زنا شوئی واقع شده باشد. ماده ۱۰۴۸ - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع باشد. ماده ۱۰۴۹ - هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود. ماده ۱۰۵۰ - هر کس زن شوهر دار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقداً باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام موبد می شود. ماده ۱۰۵۱ - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکور فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقداً باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود. ماده ۱۰۵۲ - تفریقی که بالعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است . ماده ۱۰۵۳ - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است . ماده ۱۰۵۴ - زنا ی بازنی شوهر دار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است . ماده ۱۰۵۵ - نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی بانکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست . ماده ۱۰۵۶ - اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادری یا خواهری دختر او را تزویج کند. ماده ۱۰۵۷ - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام است مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری در آمده و پس از وقوع

نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد. ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عددی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبد می شود. ماده ۱۰۵۹ - نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست. ماده ۱۰۶۰ - ازدواج زن ایرانی باتبه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است. ماده ۱۰۶۱ - دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موقوف به اجازه مخصوص نماید. فصل چهارم - شرایط صحت نکاح ماده ۱۰۶۲ - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید. ماده ۱۰۶۳ - ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مردوزن صادر شود یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند. ماده ۱۰۶۴ - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد. ماده ۱۰۶۵ - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقداست. ماده ۱۰۶۶ - هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند عقده اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقده باشد. ماده ۱۰۶۷ - تعیین زن و شوهرینحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است. ماده ۱۰۶۸ - تعلیق در عقد موجب بطلان است. ماده ۱۰۶۹ - شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صدق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از نسخ مثل آن است که اصلاً مقرر نشده باشد. ماده ۱۰۷۰ - رضای زوجین شرط نفوذ عقداست و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کنند نافذ است مگر اینکه اگر اکره بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد. جلد دوم - در اشخاص فصل پنجم - وکالت در نکاح ماده ۱۰۷۱ - هر یک از مردوزن می توانند برای عقد نکاح وکالت بگیرند. ماده ۱۰۷۲ - در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر این که این اذن صریحاً به او داده شده باشد. ماده ۱۰۷۳ - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهربا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود. ماده ۱۰۷۴ - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد. فصل ششم - در نکاح منقطع ماده ۱۰۷۵ - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد. ماده ۱۰۷۶ - مدت نکاح منقطع باید کلامعین شود. ماده ۱۰۷۷ - در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همانست که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است. فصل هفتم - در مهر ماده ۱۰۷۸ - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تمیز نیز باشد می توان مهر قرارداد. ماده ۱۰۷۹ - مهر باید بین طرفین تاحدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد. ماده ۱۰۸۰ - تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است. ماده ۱۰۸۱ - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است. ماده ۱۰۸۲ - به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت

وزیران خواهد رسید. ( این تبصره در تاریخ ۲۹/۴/۱۳۷۶ الحاق شده است ) ماده ۱۰۸۳ -  
 برای تادیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرارداد. ماده ۱۰۸۴ -  
 هرگاه مهرعین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم  
 معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است. ماده ۱۰۸۵ - زن می تواند تا مهریه اوتسلیم  
 نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دار امتناع کند مشروط بر اینکه مهر و احوال  
 باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. ماده ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مهریه  
 اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دار د قیام نمود دیگری نمی تواند از حکم ماده  
 قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دار د ساقط نخواهد شد. ماده ۱۰۸۷ -  
 اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می  
 توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی  
 واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود. ماده ۱۰۸۸ - در مورد ماده قبل اگر یکی  
 از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست. ماده  
 ۱۰۸۹ - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص  
 ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند. ماده ۱۰۹۰ - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده  
 شود زن نمی تواند بیشتر از مهر المثل معین نماید. ماده ۱۰۹۱ - برای تعیین مهر المثل  
 باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب  
 و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. ماده ۱۰۹۲ - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن  
 خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبل از طلاق  
 دارد ما از آن نصف را عینا یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند. ماده ۱۰۹۳ - هرگاه  
 مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق  
 مهر الممتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود. ماده ۱۰۹۴ - برای  
 تعیین مهر الممتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود. ماده ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم  
 مهر در عقد موجب بطلان است. ماده ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط  
 مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند. ماده ۱۰۹۷ - در نکاح  
 منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد. ماده ۱۰۹۸  
 - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق  
 مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید. ماده ۱۰۹۹ - در صورت جهل زن به  
 فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل است. ماده ۱۱۰۰ - در صورتی که مهر المسمی  
 مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل  
 خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.  
 ماده ۱۱۰۱ - هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی  
 که موجب فسخ، عنی باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است. فصل  
 هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر ماده ۱۱۰۲ - همین که نکاح بطور صحت  
 واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می  
 شود. ماده ۱۱۰۳ - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. ماده ۱۱۰۴ - زوجین  
 باید در تشییع و تدفین خانواده و ترتیب اولاد خود به یکدیگر معاوضت نمایند. ماده ۱۱۰۵ -  
 در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است. ماده ۱۱۰۶ - در عقد دائم نفقه زن

بعهده شوهر است & ماده ۱۱۰۷ - نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء . ( مصوب ۱۷/۱/۱۳۱۴ ) & ماده ۱۷۰۷ - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن ، البسه ، غذا ، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض . ( مصوب ۱۹/۸/۱۳۸۱ ) ماده ۱۱۰۸ - هرگاه زن بدون مانع مشروع ازدادی و وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. ماده ۱۱۰۹ - نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده برعهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت . & ماده ۱۱۱۰ - در عده وفات زن حق نفقه ندارد . ( مصوب ۱۷/۱/۱۳۱۴ ) & ماده ۱۱۱۰ - در ایام عده وفات ، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است ( در صورت عدم پرداخت ) تامین می گردد . ( مصوب ۱۹/۸/۱۳۸۱ ) ماده ۱۱۱۱ - زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه رامعین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد. ماده ۱۱۱۲ - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد. ماده ۱۱۱۳ - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد. ماده ۱۱۱۴ - زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. ماده ۱۱۱۵ - اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود. ماده ۱۱۱۶ - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکون زن به تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن رامعین خواهد نمود در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان رامعین خواهد کرد. ماده ۱۱۱۷ - شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. ماده ۱۱۱۸ - زن مستقلامی تواند در داری خود تصرفی را که می خواهد بکند. ماده ۱۱۱۹ - طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنامد مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد. باب دوم - در انحلال عقد نکاح ماده ۱۱۲۰ - عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود. فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح ماده ۱۱۲۱ - جنون هریک از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است . ماده ۱۱۲۲ - عیوب ذیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفه زناشوئی باشد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود ( اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ ) ۱ - عنن بشرط اینکه بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع نشود . ۲ - خصاء ۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی .

ماده ۱۱۲۳ - عیوب ذیل درزن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود - ۱ - قرن . ۲ - جذام ۳ - برص ۴ - افضاء ۵ - زمین گیری ۶ - نایبائی از هر دو چشم . ماده ۱۱۲۴ - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است . ماده ۱۱۲۵ - جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود . ماده ۱۱۲۶ - هریک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت . ماده ۱۱۲۷ - هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلابه یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود . ماده ۱۱۲۸ - هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقده متبانی بر آن واقع شده باشد . ماده ۱۱۲۹ - در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام اوبه دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را و اجبار به طلاق می نماید . همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه . ماده ۱۱۳۰ - در مورد زیر زن می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود . ( اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ ) تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد : ۱ - ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه . ۲ - اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است . در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک ، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورده ، بنا به درخواست زوجه ، طلاق انجام خواهد شد . ۳ - محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر . ۴ - ضرب و شتم یا هرگونه سوء استفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد . ۵ - ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید . موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود ، حکم طلاق صادر نماید . ( این تبصره در تاریخ ۳/۷/۱۳۷۹ الحاق شده است ) ماده ۱۱۳۱ - خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح رافسخ نکند خیار اواساط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده بنظر عرف و عادت است . ماده ۱۱۳۲ - در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست . فصل دوم - در طلاق مبحث اول - در کلیات & ماده ۱۱۳۳ - مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد . ( مصوب ( ۲۰/۱/۱۳۱۴ ) & ماده ۱۱۳۳ - مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید . تبصره - زن نیز می تواند



با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید. ماده ۱۱۳۴ - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقول دونفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد. ماده ۱۱۳۵ - طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق بشرط باطل است. ماده ۱۱۳۶ - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد. ماده ۱۱۳۷ - ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او راطلاق دهد. ماده ۱۱۳۸ - ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرانمود. ماده ۱۱۳۹ - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه به انقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود. ماده ۱۱۴۰ - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی بازن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند. ماده ۱۱۴۱ - طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یا نسه یا حامل باشد. ماده ۱۱۴۲ - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی بازن سه ماه گذشته باشد. مبحث دوم - در اقسام طلاق ماده ۱۱۴۳ - طلاق بردوقسم است - باین و رجعی ماده ۱۱۴۴ - در طلاق باین برای شوهر حق رجوع نیست. ماده ۱۱۴۵ - در موارد ذیل طلاق باین است - ۱ - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود. ۲ - طلاق یا نسه. ۳ - طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد. ۴ - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید. ماده ۱۱۴۶ - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد. ماده ۱۱۴۷ - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید از دبر میزان مهر نباشد. ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است. ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد. مبحث سوم - در عده ماده ۱۱۵۰ - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگری اختیار کند. ماده ۱۱۵۱ - عده طلاق وعده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده اوسه ماه است. ماده ۱۱۵۲ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است. ماده ۱۱۵۳ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است. ماده ۱۱۵۴ - عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الامدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود. ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع و همچنین زن یا نسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود. ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاهدارد. ماده ۱۱۵۷ - زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاهدارد. کتاب هشتم - در اولاد باب اول - در نسب ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان

تولد کمتر از ششماه و بیشتر از ده ماه گذشته باشد. ماده ۱۱۵۹ - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از دوماه گذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از ششماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد. ماده ۱۱۶۰ - در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود وزن مجدد شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند. ماده ۱۱۶۱ - در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود. ماده ۱۱۶۲ - در مورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضای دوماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود. ماده ۱۱۶۳ - در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دوماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود. ماده ۱۱۶۴ - احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگرچه مادر طفل مشتبه نباشد. ماده ۱۱۶۵ - طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق بطرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده اند ملحق به هر دو خواهد بود. ماده ۱۱۶۶ - هرگاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین ابویین طفل باطل باشد نسبت طفل بهریک از ابویین که جاهل ب وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو نسبت به هر دو مشروع است. ماده ۱۱۶۷ - طفل متولد از نامشروع به زانی نمی شود. ماده ۱۱۶۸ - نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است. ماده ۱۱۶۹ - برای نگاهداری اطفال مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود. ماده ۱۱۷۰ - اگر مادر در مدتی که حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود. ماده ۱۱۷۱ - در صورت فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای اوقیم معین کرده باشد. ماده ۱۱۷۲ - هیچیک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهده آنهاست از نگاهداری او امتناع کنند در صورت امتناع یکی از ابویین حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل را به هریک از ابویین که حضانت بعهده اوست الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا موثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تامین کند. ماده ۱۱۷۳ - هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. ماده ۱۱۷۳ - هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای

رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است: ۱- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار. ۲- اشتهار به فساد اخلاق و فحشا. ۳ - ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی. ۴- سو استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی گری و قاچاق. ۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. (این ماده در تاریخ ۱۱/۸/۱۳۷۶ تصویب شده است) ماده ۱۱۷۴ - در صورتی که بعلت طلاق یا بهرجهت دیگر ابوبین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابوبین که طفل تحت حضانت اونمی باشد حق ملاقات طفل خود را در تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابوبین بامحکمه است. ماده ۱۱۷۵ - طفل رانمی توان از ابوبین و یا از پدر و یا مادری که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی. ماده ۱۱۷۶ - مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل بغیر شیر مادر ممکن نباشد. ماده ۱۱۷۷ - طفل باید مطیع ابوبین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند. ماده ۱۱۷۸ - ابوبین مکلف هستند که در حدود توانائی خود به ترتیب اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند. ماده ۱۱۷۹ - ابوبین حق تنبیه طفل خود را در ندولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند. باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری ماده ۱۱۸۰ - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خودمی باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغری باشد. ماده ۱۱۸۱ - هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند. ماده ۱۱۸۲ - هرگاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی اوساقط می شود. ماده ۱۱۸۳ - در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی اومی باشد. ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولی قهری طفل لیاقت اداره کردن اموال مولی علیه را نداشته باشد و یا در مورد اموال او مرتکب حیف و میل گردد به تقاضای اقبای طفل یا به تقاضای مدعی العموم بعد از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او در اموال مولی علیه بطرفیت مدعی العموم در محکمه حاکم یک نفر امین به ولی منضم می کند همین حکم در موردی نیز جاری است که ولی طفل بواسطه کبر سن یا مرض یا امثال آن قادر به اداره کردن اموال مولی علیه نباشد. (مصوب ۱۳۰۷) ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضائی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید. همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد. (مصوب ۱۳۷۹/۱/۳) ماده ۱۱۸۵ - هرگاه ولی قهری محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند. ماده ۱۱۸۶ - در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات

اورایخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شود مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می نماید. ماده ۱۱۸۷ - هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس بهر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد. ماده ۱۱۸۸ - هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت اومی باشد و صی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید. ماده ۱۱۸۹ - هیچیک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود و صی معین کند. ماده ۱۱۹۰ - ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد. ماده ۱۱۹۱ - اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منحل می شود. ماده ۱۱۹۲ - ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود و صی غیر مسلم معین کند. ماده ۱۱۹۳ - همینکه طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعد از سفیه یا مجنون شود قیامی برای او معین می شود. ماده ۱۱۹۴ - پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود. کتاب نهم - در خانواده فصل اول - در الزان به انفاق ماده ۱۱۹۵ - احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود. ماده ۱۱۹۶ - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند. ماده ۱۱۹۷ - کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد. ماده ۱۱۹۸ - کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود. ماده ۱۱۹۹ - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق بعهدہ اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند. ماده ۱۲۰۰ - نفقه اوبین با رعایت الاقرب فالاقرب بعهدہ اولاد و اولاد اولاد است. ماده ۱۲۰۱ - هرگاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید با اقارب مزبور به حصه متساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلا فصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلا فصل داشته باشند نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند. ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب النفعه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود. ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود. ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسکن

و البسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق .  
 ماده ۱۲۰۵ - واجب النفقه اعم از زوجه و اقارب می تواند برای مطالبه نفقه خود به  
 محکمه رجوع کند . & ماده ۱۲۰۵ - ماده واحده - در صورت غیبت یا استتکاف از پرداخت  
 کسی که نفقه بر عهده اوست و عدم امکان الزام وی به پرداخت نفقه دادگاه با مطالبه  
 افراد واجب النفقه میتواند از اموال او به مقدار نفقه در اختیار آنها یا متکفل  
 مخارج قرار دهد . در صورتیکه اموال منفق در اختیار نباشد مادر یا دیگری با اجازه  
 دادگاه میتواند نفقه آنها را به عنوان قرض بپردازد و از شخص مستتکف یا غایب مطالبه  
 کند . قانون فوق مشتمل بر ماده واحده طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در جلسه روز  
 شنبه ششم مرداد ماه یکهزار و سیصد و شصت و سه بتصویب کمیسیون امور قضایی مجلس  
 شورای اسلامی رسیده و شورای محترم نگهبان در تاریخ ۹/۵/۱۳۶۳ آنرا تایید نموده است ،  
 برای مدت سه سال از تاریخ تصویب بصورت آزمایشی قابل اجرا است . & ماده ۱۲۰۶ - زوجه  
 در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب اوزابایت نفقه  
 مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب  
 فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند . کتاب دهم - در حجر و قیموت مصوب  
 ۱۳۰۱ مهرمه و ۸ آبان ۱۳۱۴ فصل اول - در کلیات ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل محجور و تصرف  
 در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند - ۱ - صغار - ۲ - اشخاص غیر رشید - ۳ - مجانین ماده  
 ۱۲۰۸ - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد . & ماده  
 ۱۲۰۹ - هر کس که دارای ۱۸ سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است معذالک در صورتی که  
 بعد از ۱۵ سال تمام رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج میشود . ( در  
 اصلاحات ۸/۱۰/۱۳۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰ حذف شده است ) & ماده ۱۲۱۰ - هیچکس را نمی توان بعد  
 از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون  
 او ثابت شده باشد . ( اصلاحی ۸/۱۰/۱۳۶۱ ) تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال  
 تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است . ( الحاقی ۸/۱۰/۶۱ ) تبصره ۲ - اموال  
 صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد .  
 الحاقی ۸/۱۰/۶۱ ) ماده ۱۲۱۱ - جنون بهر درجه که باشد موجب حجر است . ماده ۱۲۱۲ -  
 اعمال و اوقال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذک  
 صغیر میز می تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات . ماده  
 ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال  
 و حقوق مالی خود بنماید و لولوا اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری  
 در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد . ماده ۱۲۱۴ - معاملات  
 و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این  
 اجازه قبل داده شده باشد یا بعد از انجام عمل . معذک تملکات بلاعوض از هر قبیل که  
 باشد بدون اجازه هم نافذ است . ماده ۱۲۱۵ - هرگاه کسی مالی را به تصرف  
 صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود .  
 ماده ۱۲۱۶ - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است . ماده ۱۲۱۷ - اداره  
 اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم  
 از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است . فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن ماده ۱۲۱۸ -

برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود - ۱ - برای صغاری که ولی خاص ندارند. ۲ - برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده ولی خاص نداشته باشند. ۳ - برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد. ماده ۱۲۱۹ - هریک از ابوبین مکلف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از ابوبین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهد اقبائی است که باشخص محتاج قیم دریکجا زندگی می نمایند. ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجة نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود. ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخص خاصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می دانند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مزبوری تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظران نیز تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده و نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او بدست آورده و در صورتی که سفاقت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهد مدعی العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد. ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون یا عدم رشد یا کنفر صادر به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردیده مدعی العموم می تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظربه وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است. ماده ۱۲۲۶ - اسامی اشخاصی که بعد از کبرور شد بعلت جنون یا سفه مجبور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است. ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران مامورین قنسولی ایران حق دارند نسبت به ایرانیان که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود در حوزه ماموریت آنها ساکن یا مقیم هستند موقتاً نصب قیم کنند و باید تا داده روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم مامور قنسولی را تنفیذ کند. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند

نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قییم نصب شود و در حوزه اموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قییم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قییم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قییم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۱۲۲۹ - وظایف و اختیاراتی که بموجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مقرر است در خارج ایران بعهده مامورین قنسولی خواهد بود. ماده ۱۲۳۰ -

اگر در عهد و قرار دادهای منعقد بین دولت ایران و دولتی که مامور قنسولی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرامی کند ترتیبی بر خلاف مقررات دوماهه فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دوماهه را تاحدی که بامقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد. ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذیل نباید به سمت قییمومت معین شوند - ۱ - کسانی که خود تحت ولایت یا قییمومت هستند. ۲ - کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند - سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر. ۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفییه نشده است. ۴ - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند. ۵ - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر مجبور داشته باشد. ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحیت برای قییمومت اقرباء مجبور مقدم بر سایرین خواهند بود. ماده ۱۲۳۳ - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قییمومت را قبول کند. ماده ۱۲۳۴ - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قییمومت معین کند می تواند وظایف آنها را تفکیک نماید. فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قییم و حدود آن نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او با قییم است.

ماده ۱۲۳۶ - قییم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت بمیزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) ماده ۱۲۳۷ - مدعی العموم یا نماینده از باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قییم نمی تواند بیش از مبلغ مزبور خرج کند مگر باتصویب مدعی العموم. ماده ۱۲۳۸ - قییمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قییم نباشد. ماده ۱۲۳۹ - هرگاه معلوم شود که قییم عامد مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزو صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مول علیه وارد شود بعلت آن در صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده قییم معزول خواهد شد. ماده ۱۲۴۰ - قییم نمی تواند به سمت قییمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد. ماده ۱۲۴۱ - قییم نمی

تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم . ماده ۱۲۴۲ - قیم نمی تواند دعوی مربوط بمولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم . ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است . هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می شود. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۱۳۷۰/۸) ماده ۱۲۴۴ - قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود. ماده ۱۲۴۵ - قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و بردن اموال حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت اوقیل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود. ماده ۱۲۴۶ - قیم می تواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبور با رعایت کارقیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می شود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد. ماده ۱۲۴۷ - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه و اگذار نماید. شخص یا هیئت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولی علیه خواهند بود. فصل چهارم - در موارد عزل قیم ماده ۱۲۴۸ - در موارد ذیل قیم معزول می شود - ۱ - اگر معلوم شود که قیم نافذ صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود. ۲ - اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد : سرقت ، خیانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، یا منافیات عفت ، جنحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب . ۳ - اگر قیم بعلتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند. ۴ - اگر قیم ورشکسته اعلان شود. ۵ - اگر عدم لیاقت یا توانائی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود. ۶ - در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی العموم . ماده ۱۲۴۹ - اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد معزول می شود. ماده ۱۲۵۰ - هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد. ماده ۱۲۵۱ - هرگاه زن بی شوهری و لومادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد. در این صورت دادستان یا نماینده اومی تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید یا ضم ناظر کند. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱) ماده ۱۲۵۲ - در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند. فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت ماده ۱۲۵۳ - پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود . & ماده ۱۲۵۴ - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا



نماید تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط مدعی العموم حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به محکمه ابتدائی همان حوزه داده شود ماده ۱۲۵۴ - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی همان حوزه داده شود. ( اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸ )

ماده ۱۲۵۴ - خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود. ( اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ )

ماده ۱۲۵۵ - در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید. در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد. ماده ۱۲۵۶ - رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود. قانون مدنی جلد سوم - در ادله اثبات دعوی مصوب ۱۳ مهرمه و ۸ آبان ماه ۱۳۱۴ ماده ۱۲۵۷ - هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است. ماده ۱۲۵۸ - دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است - ۱ - اقرار - ۲ - اسناد کتبی - ۳ - شهادت - ۴ - امارات - ۵ - قسم کتاب اول - در اقرار باب اول - در شرایط اقرار ماده ۱۲۵۹ - اقراب عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود. ماده ۱۲۶۰ - اقرار واقع می شود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید. ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است. ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرای صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره موثر نیست. ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست. ماده ۱۲۶۴ - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دین نافذ نیست. ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد. ماده ۱۲۶۶ - در مقررله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود. ماده ۱۲۶۷ - اقرار بنفع متوفی درباره ورثه او موثر خواهد بود. ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق موثر نیست. ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد. ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود. ماده ۱۲۷۱ - مقررله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است. ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مقررله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت. ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد. ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقررله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست. باب دوم - در آثار اقرار ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم با اقرار خود خواهد بود. ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت. ماده ۱۲۷۷ -

انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرا دعاکند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سندی یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعوی مذکور مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست . ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قراردادده باشد ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد. ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است . ماده ۱۲۸۱ - قیدین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است . ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقرر له نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند. ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد. کتاب دوم - در اسناد ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد . ماده ۱۲۸۵ - شهادت نامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت . ماده ۱۲۸۶ - سند بردو نوع است - رسمی و عادی ماده ۱۲۸۷ - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است . ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد . ماده ۱۲۸۹ - غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است . ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد . ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است : ۱ - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید . ۲ - هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است . ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است . ماده ۱۲۹۳ - هرگاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است . ماده ۱۲۹۴ - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند . ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه : اولاً - اسناد مزبوره بعلتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد . ثانیاً - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد . ثالثاً - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهده

اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد. رابعا - نماینده سیاسی یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است. ماده ۱۲۹۶ - هرگاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنسولی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند. ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجارتي در موارد دعوای تاجری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند. ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند. ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود: ۱ - در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد. ۲ - وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد. ۳ - وقتی که بی اعتباری دفتر سابقا به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد. ماده ۱۳۰۰ - در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد. ماده ۱۳۰۱ - امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاء کننده دلیل است. ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد. ماده ۱۳۰۳ - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود. ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاء کننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است. ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که نفع او وصیت شده معتبر است. کتاب سوم - در شهادت باب اول - در موارد شهادت & ماده ۱۳۰۶ - جز در مواردی که قانون استثنا کرده است هیچیک از عقود و ایقاعات و تعهدات را که موضوع آن عینا یا قیمتا" بیش از پانصد ریال باشد نمیتوان فقط بوسیله شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع از این نیست که محاکم برای مزید اطلاع و کشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند. ( در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰ حذف شد. ) ماده ۱۳۰۷ - در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات مذکور در ماده فوق کسی هم که مدعی است به تعهد خود عمل کرده یا به نحوی بری شده است نمیتواند ادعای خود را فقط به وسیله شهادت ثابت کند. ( در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰/۱۳۷۰ حذف شد. ) ماده ۱۳۰۸ - دعوی سقوط حق از قبیل پرداخت دین، اقاله، فسخ،

ابرا و امثال آنها در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آنکه موضوع آن سند کمتر از پانصد ریال باشد به شهادت شهود قابل اثبات نیست. ( در اصلاحات ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰ حذف شد. ) & ماده ۱۳۰۹ - در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد. & ماده ۱۳۱۰ - اگر موضوع دعوی عقد یا ایقاع و یا تعهدی بیش از پانصد ریال باشد نمیتوان آن را به وسیله شهود اثبات کرد اگر چه مدعی دعوی خود را به پانصد ریال تقلیل داده یا از مازاد آن صرفنظر کند. ( در اصلاحات مورخ ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰ حذف شد. ) ماده ۱۳۱۱ - قیمت پانصد ریال در زمان عقد یا ایقاع و یا تعهد مناط است نه موقع مطالبه ولی نسبت به آنچه که قبل از اجرای این قانون واقع شده مناط قیمت روز مطالبه است ( در اصلاحات مورخ ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰ حذف شد. ) & ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود: ۱ - در مواردی که اقامه شاهده برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد. ۲ - در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست. ۳ - نسبت به کلیه تعهداتی که عادات تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاههای سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادات تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد. ۴ - در صورتی که سنده واسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد. ۵ - در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد. & ماده ۱۳۱۳ - شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمی شود: ۱ - محکومین به مجازات جنائی. ۲ - محکومین به امر جنحه که محکمه در حکم خود آنها را از حق شهادت دادن در محاکم محروم کرده باشد. ۳ - اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند. ۴ - اشخاص معروف به فساد اخلاق. ۵ - کسی که نفع شخصی در دعوی داشته باشد. ۶ - شهادت دیوانه در حال دیوانگی. ماده ۱۳۱۳ - شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمی شود: ۱ - اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند. ۲ - اشخاص معروف به فساد اخلاق. ۳ - کسی که نفع شخصی در دعوی داشته باشد. ۴ - شهادت دیوانه در حال دیوانگی. ۵ - کسانی که عدالت شرعی آنها محرز نباشد. ( اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ ) ماده ۱۳۱۳ - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است. ( الحاقی ۸/۱۰/۶۱ ) تبصره - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود. ( الحاقی ۸/۱۰/۶۱ ) & ماده ۱۳۱۳ - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است. تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود. تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود. ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد. باب دوم - در شرایط شهادت ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه

بطورشک و تردید. ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد. ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفادا متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید. ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد. ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود. ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود. کتاب چهارم - در امارات ماده ۱۳۲۱ - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود. ماده ۱۳۲۲ - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر. ماده ۱۳۲۳ - امارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد. ماده ۱۳۲۴ - اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند. کتاب پنجم - در قسم ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خودراکه مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. ماده ۱۳۲۶ - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند. ماده ۱۳۲۷ - مدعی یا مدعی علیه در مورد ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد. ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا بطرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می تواند نظربه اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید. (الحاقی ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰) تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد و ناکل محسوب نمی شود. (الحاقی ۸/۱۰/۶۱ و ۱۴/۸/۱۳۷۰) ماده ۱۳۲۹ - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرارش نافذ باشد. ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یاد کند. ماده ۱۳۳۱ - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد. ماده

۱۳۳۲ - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثراست . ماده

۱۳۳۳ - در دعوی متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که ببقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند. ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سندرسمی یاسندی باشد که اعتبار آن محکمه محرز شده است . & ماده ۱۳۳۵ - در دعوی ذیل قسم مورد ندارد : ۱ - دعوی که یک طرف آن اشخاص حقوقی مثل ادارت دولت و شرکتها هستند . ۲ - دعوی راجع به ضرر و زیان ناشی از جرم و خسارت ناشی از محاکمه ۳ - دعوی ترف عدوانی ۴ - دعوی مزاحمت در صورتی که منتهی به اختلاف در حقی که موجب مزاحمت شده است نباشد . ۵ - دعوی راجع به اصل امتیازاتی که از طرف دولت داده میشود . ۶ - دعوی راجعه به علائم صنعتی و اسم تجارتي و علائم تجارتي و حق التصنیف و حق اختراع و امثال اینها . ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. ( اصلاحی ۸/۱۰/۶۱ ) & ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدعی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است ، منوط به قسم او نماید . " قانون مدنی در سه دوره قانونگذاری ( ادوار ۶ - ۹ - ۱۰ ) به این شرح - از ماده یک لغایت ماده ۹۵۵ ( صفحات ۲۱۵ - ۱۰۰ مجموعه دوره نهم ) در دوره ششم به موجب ماده واحده مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ ( صفحه ۱۱۷ مجموعه دوره ششم ) اجازه اجراء داده شده و از ماده ۹۵۶ لغایت ماده ۱۲۰۶ در دوره نهم از ماده ۱۲۰۷ لغایت ماده ۱۳۳۵ در دوره دهم به تصویب رسیده و بعداً " نیز اصلاحاتی در آن انجام یافته که تمامی مفاد اصلاحی در متن تلفیق شده است

۱۳۹۸ © حق کپی رایت متعلق به مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی ایران می باشد